

روش تحلیل سیاسی (در بیانات مقام معظم رهبری)



شورای KHATFARHANGI.MIHANBLOG.COM
اسلامی خوابگاه شهید مفتح دانشگاه شیراز

آنچه که من توانستم به عنوان جمع بندی از دوران زندگی تقریباً پنج ساله ی حکومت امیرالمومنین علیه السلام بیاورم، این است که "تحلیل سیاسی" مردم ضعیف بود. البته در درجه ی بعد، عوامل دیگری هم بود، اما مهمترین مسئله این بود و آلا خیلی از مردم مومن بودند، امام مومنانه در مقابل علی علیه السلام جنگیدند و کشته شدند! موضع خود را شناختن و در آن قرار گرفتن، هوشیاری سیاسی، شمّ سیاسی و قدرت تحلیل سیاسی - البته به دور از ورود در دسته بندیهای سیاسی - خودش یکی از آن خطوط ظریفی است که امام مکرر در مکرر فرموده است. ۷۰/۶/۲۷

موارد ایجابی در تحلیل سیاسی

کل نگری (مشاهده ی مجموعه واقعیات با هم)

ملاحظه ی نسبت آرمانها و واقعیت ها

ملاحظه نسبت به تکلیف و وظیفه :

لحظه شناسی

تحلیل همزمان نقاط قوت و ضعف در مسائل

توجه به شاخصها

مفهوم سازی و توجه به دلالت الفاظ بر معانی

تامل در افکار بازیگران

اصلی و فرعی کردن مسائل

شنیدن همه ی سخنان و انتقادات و انتخاب بهترین

شناخت نقشه ی دشمن

موارد سلبی در تحلیل سیاسی

عدم برخورد سطحی با مسائل

پرهیز از واقعیت پنداری

پرهیز از لجاجت

پرهیز از مغالطه گری

عدم پیشداوری و نگاه جانبدارانه

پرهیز از آسان پنداری

راحت طلب نبودن

تردید نکردن

پرهیز از عصبانیت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)
درباره مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی



رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاَعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَاَبْصَرَ

رحمت خداوند بر کسی که اندیشه کند و عبرت گیرد، و عبرت بگیرد و بینای به امور شود.

نهج البلاغه: خطبه ۱۰۳



دفتر مطبوعاتی مجلس شورای اسلامی

مقدمه

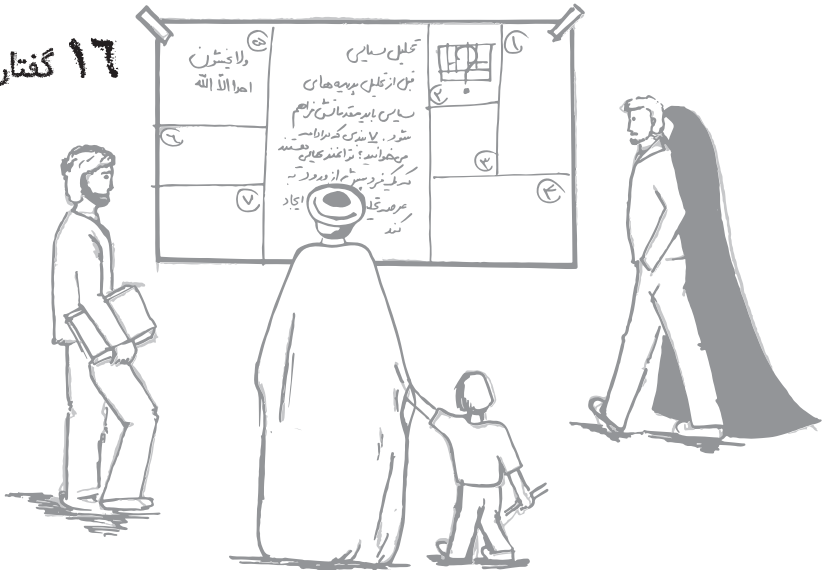
ضرورت تحلیل سیاسی

۱۳



مقدمات تحلیل سیاسی

۱۶ گفتار اول



گفتار دوم

مهارت‌ها و فنون تحلیل سیاسی

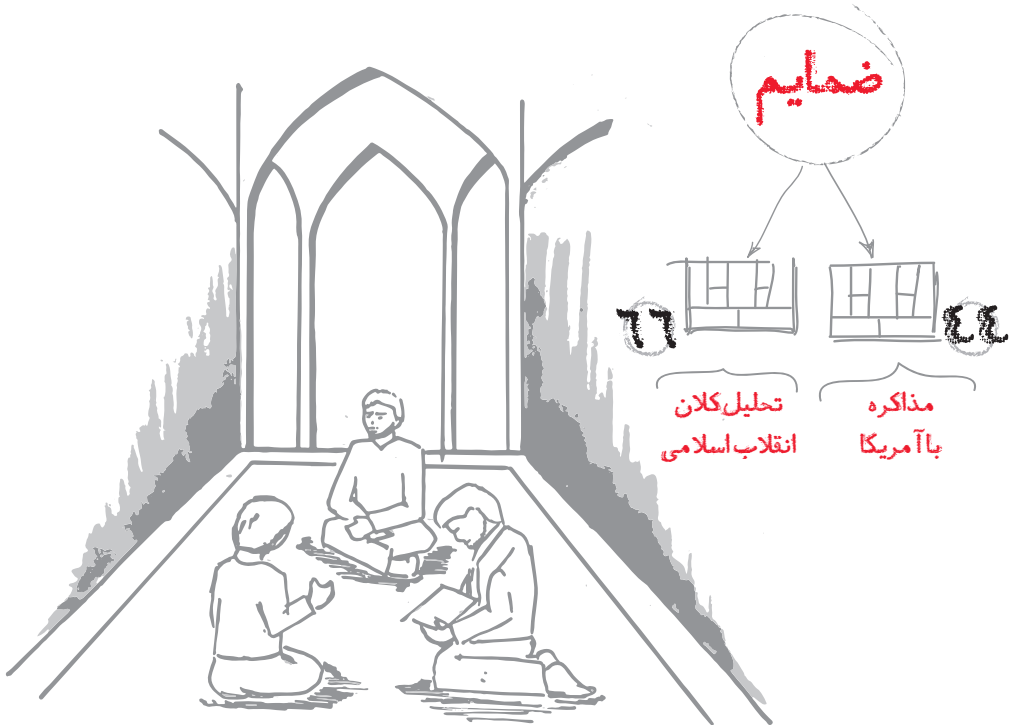
۶۶



ضمایم

۶۶

۴۴



ضرورت تحلیل سیاسی

چرا باید جوان انقلاب اسلامی قدرت تحلیل داشته باشد؟

"تحلیل سیاسی" از مباحث مهم و رایج در علوم اجتماعی و سیاسی است و هر کدام از مکاتب و گونه‌های اندیشه‌ای از زاویه‌ی نگاه خود به آن نگرسته‌اند. جامعه‌ای که خود را ملزم به "تفکر" درباره‌ی پدیده‌های سیاسی میدانند، نحوه‌ی صحیح تفکر در مورد این پدیده‌ها نیز برایش مهم خواهد بود، زیرا بر پایه‌ی تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است که انسان به قضاوت می‌نشیند، تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند.

«اگر ملّتی قدرت تحلیل خودش را از دست بدهد، فریب و شکست خواهد خورد. اصحاب امام حسن (علیه‌السلام)، قدرت تحلیل نداشتند؛ نمیتوانستند بفهمند که قضیه چیست و چه دارد میگذرد. اصحاب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، آنهایی که دل او را خون کردند، همه مغرض نبودند، اما خیلی از آنها -مثل خواجه- قدرت تحلیل نداشتند. قدرت تحلیل خواجه ضعیف بود. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) میفرمود: «ولا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر» (نهج البلاغه: خطبه ۳۷۱؛ اول، بصیرت، هوشمندی، بینایی، قدرت فهم و تحلیل، و بعد صبر و مقاومت و ایستادگی).» (۷۰/۱/۲۶)

از طرفی با توجه به گستره‌ی چشمگیر منابع و رسانه‌های خبری و تحلیلی که می‌کوشند رویدادها

و پدیده‌ها را از زاویه‌ی نگاه و منافع خود تحلیل کنند، داشتن روش درست تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسد. این امر در الگوی مردم‌سالاری دینی - که در آن سیاست جزئی از زندگی عمومی است - اهمیت ویژه‌ای دارد.

«بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، میشود. حکومت‌های مستبد دنیا صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که میخواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد، نظام را میخواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سرمنزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش به خصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویی - میتوانند غیر سیاسی باشند؟! مگر میشود؟! عالم‌ترین عالم‌ها و دانشمندترین دانشمنداها را هم اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات تُرش میتواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند و در جهت اهداف خودش قرار دهد. این نکات ریز را باید جوانان مادر درک کنند.» (۷۲/۸/۱۲)

چگونه میتوان تحلیل درست داشت؟

برای تحلیل درست یک پدیده‌ی سیاسی، باید روش و منطق درست داشت. "الزام روشی" به عنوان یک شاخص مهم در مباحث روز علمی مرتبط با "تحلیل سیاسی" مورد توجه جدی است. روش در یک عبارت اصطلاحی میتواند مبتنی بر سه گزاره باشد: ۱. مجموعه‌ی راه‌های کشف مجهول، ۲. مجموعه‌ی قواعد هنگام پژوهش، ۳. مجموعه‌ی ابزار و فنون جهت حل مجهول.



۱. جهان بینی توحیدی



انسان در انتخاب جهان بینی و فهم اساسی مفاهیم توحیدی، با نگاه توحیدی به جهان طبیعت، یک بصیرتی پیدا میکند. فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی در این است: با نگاه توحیدی، این جهان یک مجموعه‌ی نظام‌مند است، یک مجموعه‌ی قانون‌مدار است، طبیعت هدفدار است؛ ما هم که جزئی از این طبیعت هستیم، وجودمان، پیدایشمان و زندگی‌مان هدفدار است؛ بی‌هدفه دنیا نیامدیم. این، لازمه‌ی نگاه توحیدی است. معنای اعتقاد به وجود خداوند عالم و قادر این است. وقتی فهمیدیم هدفدار هستیم، آنگاه در جستجوی آن هدف برمی‌آئیم. خود این جستجو، یک تلاش امیدوارانه است. تلاش میکنیم آن هدف را پیدا کنیم. بعد که هدف را یافتیم، فهمیدیم هدف چیست، تلاشی شروع میشود برای رسیدن به آن هدف. در این صورت همه‌ی زندگی میشود تلاش؛ آن هم تلاش جهتدار و هدفدار. از آن طرف این را هم میدانیم که با نگاه توحیدی، هر گونه تلاش و مجاهدتی در راه هدف، انسان را قطعاً به نتیجه میرساند. این نتایج مراتبی دارد؛ یقیناً به یک نتیجه‌ی مطلوب میرساند. با این نگاه، در زندگی انسان دیگر یأس، ناامیدی، سرخوردگی و افسردگی معنی ندارد. وقتی شما میدانید وجود شما، پیدایش شما، حیات شما، تنفس شما با یک هدفی تحقق پیدا کرده است، دنبال آن هدف میگردید و برای رسیدن به آن هدف، تکاپو و تلاش میکنید. از نظر خدای متعال که آفریننده‌ی هستی است، خود این تکاپو هم اجر و پاداش دارد. به هر نقطه‌ای که رسیدید، در واقع به هدف رسیدید. این است که در دیدگاه توحیدی، خسارت و ضرر برای مؤمن اصلاً متصور نیست. فرمود: «ما لنا احدى الحسنین»؛ یکی از دو بهترین در انتظار ماست؛ یا در این راه کشته میشویم، که این بهترین است؛ یا دشمن را از سر راه برمی‌داریم و به مقصود میرسیم، که این هم بهترین است. پس در اینجا ضرری وجود ندارد.

درست نقطه‌ی مقابل، نگاه مادی است. نگاه مادی اولاً پیدایش انسان را، وجود انسان را در عالم بدون هدف میدانند؛ اصلاً نمیدانند برای چه به دنیا آمده است. البته در دنیا برای خودش هدفهایی تعریف میکند - به پول برسد، به عشق برسد، به مقام برسد، به لذتهای جسمی برسد، به لذتهای علمی برسد؛ از این هدفها میتواند برای خودش تعریف کند - اما اینها هیچکدام هدفهای طبیعی نیست، ملازم با وجود او نیست. وقتی اعتقاد به خدا نبود، اخلاقیات هم بیمعنی میشود، عدالت هم بیمعنی میشود؛ جز لذت و سود شخصی، هیچ چیز دیگری معنا پیدا نمیکند. اگر انسان در راه رسیدن به سود شخصی پایش به سنگ خورد و آسیب دید، ضرر کرده، خسارت کرده. اگر به سود نرسید، اگر نتوانست تلاش کند، نوبت به یأس و ناامیدی و خودکشی و به کارهای غیر معقول دست زدن میرسد. پس ببینید فرق بین نگاه توحیدی و نگاه مادی، معرفت الهی و معرفت مادی این است. این، اساسی‌ترین پایه‌های بصیرت است.

با این نگاه، وقتی انسان مبارزه میکند، این مبارزه یک تلاش مقدس است؛ اگر جنگ مسلحانه هم بکند، همین جور است. اصلاً مبارزه بر اساس بدبینی و بدخواهی نیست. مبارزه برای این است که انسانیت - نه فقط شخص خود او - به خیر و کمال و رفاه و تکامل مقامات رفیع نائل شود. با این نگاه، زندگی چهره‌ی زیبایی دارد و حرکت در این میدان وسیع، یک کار شیرین است. خستگی انسان با یاد خدای متعال و با یاد هدف برطرف میشود. این، پایه‌ی اساسی

معرفت است؛ پایه‌ی اساسی بصیرت است. این بصیرت خیلی چیز لازمی است؛ این را باید ما در خودمان تأمین کنیم. بصیرت در حقیقت زمینه‌ی همه‌ی تلاشها و مبارزات انسانی در جامعه است. این یک سطح بصیرت.

بخش دوم : درک پیچیدگی های شرایط زمانه



انقلابی باید بصیر باشد، باید بینا باشد، باید پیچیدگی های شرایط زمانه را درک کند. مسئله اینجور ساده نیست که یکی را رد کنیم، یکی را اثبات کنیم. یکی را قبول کنیم، اینجوری نمیشود. باید دقیق باشید،

باید شور انقلابی را حفظ کنید، باید با مشکلات هم بسازید، باید از طعن و دق دیگران هم روگردان نشوید، اما باید خامی هم نکنید؛ مراقب باشید. مایوس نشوید، در صحنه بمانید. اما دقت کنید و مواظب باشید رفتار بعضی از کسانی که به نظر شما جای اعتراض دارد، شما را عصبانی نکند، شما را از کوره در نبرد. رفتار منطقی و عقلایی یک چیز لازمی است. ۸۹/۷/۲۹

بخش سوم : کسب آگاهی دینی و تاریخی



۱-۳ : تعمیق معرفت دینی به وسیله ی انس با قرآن و ادعیه

انس با قرآن و تدبر در قرآن، همچنین تدبر در ادعیه‌ی مأثورهای که اعتبار دارد - مثل صحیفه‌ی سجاده و بسیاری از دعاها - در تعمیق معرفت دینی خیلی نقش دارد. تعمیق معرفت دینی خیلی مهم است. یک وقت یک کسی همین‌طور روی احساسات، در نماز جماعت هم ممکن است شرکت کند، در اعتکاف هم شرکت کند، در مجلس عزای حسینی هم شرکت کند، در فلان تظاهرات دینی هم شرکت کند، اما این معرفت در عمق جان او وجود نداشته باشد؛ لذا سر یک پیچی، سر یک دست‌اندازی، یکهو می‌بینید که از جا در می‌رود؛ این به خاطر این است. ما نظائرش را زیاد دیدیم. توی همین مجموعه‌های انقلاب، اوائل انقلاب کسانی بودند که از ماها که ریش داشتیم و عمامه داشتیم و اینها، به نظر میرسید که اینها متدین‌تر و مقیدتر و پابندتر و نسبت به دین متعصب‌ترند؛ بعد یک وقت - همان طوری که عرض کردم - یک دست‌اندازی پیش آمد، یکهو دیدیم تایش در رفت! خوب، پیداست که چفت و بست محکمی نداشته.

بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران (۱۳/۱۱/۱۳۸۸)

۲-۳: مطالعه ی دقیق زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

زندگی پیغمبر را میلی متری باید مطالعه کرد. هر لحظه ی این زندگی یک حادثه است؛ یک درس است؛ یک جلوه ی عظیم انسانی است؛ تمام این بیست و سه سال همینجور است. جوانهای ما بروند تاریخ زندگی پیغمبر را از منابع محکم و مستند بخوانند و ببینند چه اتفاقی افتاده است. اگر شما می بینید امتی به این عظمت به وجود آمد - که امروز هم بهترین حرفها، بهترین راهها، بزرگترین درسها، شفافشترین داروها برای بشریت توی همین مجموعه ی امت اسلامی است - این جور به وجود آمد، گسترش پیدا کرد و ریشه دار شد. و آلا صرف اینکه حق با ما باشد، ما پیش نمیرویم؛ حق همراه با ایستادگی. امیرالمؤمنین - بارها من این جمله را از آن بزرگوار نقل کردم - در جنگ صفین فرمود: «لا يحمل هذا العلم آلا اهل البصر و الصبر». این پرچم را کسانی میتوانند بلند کنند که اولاً بصیرت داشته باشند، بفهمند قضیه چیست، هدف چیست؛ ثانیاً صبر داشته باشند. صبر یعنی همین استقامت، ایستادگی، پابرجائی.



دیدار مسئولان نظام به مناسبت مبعث حضرت رسول اعظم (ص)

تاریخ: ۰۹/۰۵/۱۳۸۷

۳-۳: مطالعه ی تاریخ معاصر

من واقعاً به شما برادران و خواهران عزیز توصیه می کنم که با تاریخ آشنا شوید. تاریخ درس است؛ از تاریخ بسیار درسها می شود آموخت و بسیار تجربه ها می شود به دست آورد. عده ای سعی می کنند حوادث روزگار ما را یک حوادث استثنایی - که به هیچ وجه از تاریخ قابل استفاده نیست - وانمود کنند. این غلط است. رنگهای زندگی عوض می شود، روشهای زندگی عوض می شود؛ اما پایه های اصلی زندگی بشر و جبهه بندیهای اصلی بشر، تغییری پیدا نمی کند (متن کامل بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان در مصلائی بزرگ تهران ۰۱/۰۲/۱۳۷۹)



من کلا به همه ی جوانها و بخصوص دانشجویان و طلاب توصیه می کنم که آگاهی های خودشان را افزایش دهند. بسیاری از این کجرویهای که شما ملاحظه می کنید ناشی از کمبود آگاهی است. نسل امروز - بویژه نسل جوان ما - باید از تاریخ کشورش اطلاع داشته باشد. بخصوص از زمان مشروطیت به این طرف رابداند. شما در هر رشته ای که تحصیل می کنید جزو نخبگان جامعه هستید باید بدانید کشور شما در چه موقعیتی قرار داشته و دارد. شما باید به خصوص تاریخ رژیم گذشته را بدانید. نسل امروز ما درست نمی داند انقلاب اسلامی چگونه این کشور را از پنگال ان رژیم خلاص کرد. آگاهی های شما از جهان باید بالا برود. جوان ایرانی هم روشن بین وهم باهوش است و هم سیاسی است. لذا جای ابهام باقی نمیگذارد. بنابراین علاجی که من پیشنهاد می کنم کتابخوانی، افزایش مطالعه و کشاندن اجتماعات دانشجویی به بحثهای صحیحو حقیقی - نه بحثهای انحرافی - است. البته خود سازی و درون سازی و نورانی کردن دل و امثال اینها هم بحثهای مفصلی است که در جای خود باید مورد تاکید قرار گیرد. ۱۳۷۹/۱۲/۲۲

۳-۴: مطالعه ی تاریخ غرب



من توصیه میکنم که تاریخ بخوانید. تاریخ دوره ی استعمار را بخوانید تا ببینید غربی ها علی رغم ظاهر نونوار اتوکشیده ی ادکلن زده ی منظم و مرتب و داعیه های حقوق بشرشان، چه وحشیگری عظیمی در این مقوله کردند. نه اینکه فقط آدمها را بکشند؛ در دور نگهداشتن ملت های تحت استعمار خودشان از عرصه ی پیشرفت و امکان پیشرفت در همه ی زمینه ها هم تلاش زیادی کردند. ما میخواهیم این اتفاق نیفتد. ما میگوئیم علوم انسانی را یاد بگیریم تا بتوانیم شکل بومی آن را خودمان تولید کنیم و این را به دنیا صادر کنیم. بله، وقتی که این اتفاق افتاد، آنگاه هر یک نفری که از مرزهای ما خارج میشود، مایه ی امید و اتکای ماست.

: بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۱۹/۰۵/۱۳۹۰

۳-۵: خواندن آثار خوب و گفتگو با اهل تجربه و انسانهای معتمد



این بی بصیرتی را بخصوص شما جوانان با خواندن آثار خوب، با تأمل، با گفتگو با انسانهای مورد اعتماد و پخته، نه گفتگوی تقلیدی - که هر چه گفته شد شما قبول کنید، من این را نمیخوام - از بین ببرید.

کسانی هستند که میتوانند با استدلال آدم را قانع کنند. و حتی حضرت ابا عبدالله الحسین از این ابزار در شروع نهضت و در ادامه ی نهضت استفاده کرد. ۸۸/۵/۵

۴. توجه به خود سازی



«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». (۵) وقتی طغیان جلوی چشم انسان را بگیرد، وقتی هوی های نفس - که طاغوت حقیقی اند و در وجود خود ما بدتر از فرعونند - جلوی چشم ما را بگیرند، وقتی جاه طلبی ها و حسادتها و دنیا طلبی ها و هوی پرستی ها و شهوترانی ها جلوی چشم ما را بگیرند، واقعیات را هم نمیتوانیم مشاهده کنیم.

دیدید بعضی ها نتوانستند واقعیات جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند. در فتنه ی طراحی شده ی پیچیده ی سال ۸۸ حقایق جلوی چشم مردم بود؛ نگذاشتند یک عده ای این حقایق را ببینند، بفهمند؛ ندیدند، نفهمیدند. وقتی در یک کشور فتنه گرانی پیدا میشوند که برای جاه طلبی خودشان، برای دست یافتن به قدرت، برای رسیدن به اهدافی که به صورت آرزو در وجود خودشان متراکم و انباشته کردند، حاضر میشوند به مصلحت یک کشور، به حقانیت یک راه پشت کنند و لگد بزنند؛ کاری میکنند که سردمداران غربی و دشمنان درجه ی یک ملت ایران به هیجان می آیند و سر شوق می آیند و از آنها حمایت میکنند، این یک حقیقت روشن است؛ این چیزی نیست که وقتی نور هست، انسان آن را نبیند؛ اما بعضی ندیدند، بعضی نمی بینند، بعضی درک نمیکنند؛ بعضی به خاطر ظلمت دل، حتی درک هم میکنند، اما حاضر نیستند به این فهم ترتیب اثر بدهند؛ اینها همه عوارض هوای نفس

است؛ اینها همه نتیجه‌ی امر و نهی همان فرعون درونی ماست، همان فیل مستِ هوی و هوس است که شرع مقدس چکشی از تقوا و ورع به دست مؤمن میدهد که بر سر این فیل مست بکوبد و او را آرام کند. اگر توانستیم این را در وجود خودمان آرام کنیم، آن وقت دنیا نورانی خواهد شد، همه چیز را می‌بینیم، چشم ما می‌بیند؛ اما وقتی هوی‌پرستی باشد، نمی‌بیند. بیانات در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر: ۰۴/۰۹/۱۳۸۹

۵- آزاد اندیشی



آنی که کمک می‌کند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هو جنجال نترسیدن، به تشویقو تحریض این و آن هم نگاه نکردن

بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ۰۸/۰۶/۱۳۸۸

آزادی یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است که یکی از شعبش آزاداندیشی است. بدون آزاداندیشی، این رشد اجتماعی، علمی، فکری و فلسفی امکان ندارد. در حوزه‌های علمیه، دانشگاه و محیطهای فرهنگی و مطبوعاتی، هو کردن کسی که حرف تازه ای می‌آورد، یکی از بزرگترین خطاهاست؛ بگذارید آزادانه فکر کنند. البته من فهم غلط از آزادی را تأیید نمی‌کنم؛ من باز گذاشتن دست دشمن را در داخل برای اینکه مرتباً گاز سمی تولید کند و در فضای فرهنگی یا سیاسی کشور بدمد، تأیید نمی‌کنم؛ من براندازی خاموش را - آن چنانی که خود امریکاییها گفتند و عواملشان چند سال قبل در اینجا سادگی و بی‌عقلی کردند و به زبان آوردند - بر نمی‌تابم و رد می‌کنم؛ اما توسعه‌ی آزادی و رها بودن میدان برای پرورش فکر و اندیشه و علم و فهم، ربطی به اینها ندارد. ظرافتی لازم است که آدم این دو منطقه را از همدیگر باز بشناسد و مرز اینها را معین بکند. آزادی و آزاداندیشی، یکی از مبانی اصلی اصولگرایی است.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ۲۹/۰۳/۱۳۸۵

۶- شجاعت در فهم



اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد. درک روشن از کُبریات و صُغریات؛ گاهی انسان کُبریات را درست می‌فهمد، در صُغریات اشتباه میکند. این درک صحیح از مبانی دین و از موضوعات دینی و از موضوعات خارجی منطبق با آن مفاهیم کلی و عمومی - یعنی کُبریات و صُغریات - احتیاج دارد به اینکه ما شجاعت داشته باشیم، ترس نداشته باشیم؛ والا ترس از مالمان، ترس از جانمان، ترس از آبرویمان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جو، ترس از فضا؛ اگر این حرف را بزنیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را بزنیم، فلان لکه را به ما خواهند چسباند؛ این ترسها فهم انسان را هم مختل میکند. گاهی انسان به خاطر این ترسها، به خاطر این ملاحظات، صورت مسئله را درست نمی‌فهمد؛ نمیتواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد. لذا «و لا یخشون احدا الا الله» «خیلی مهم است؛ در این آیه‌ی شریفه‌ی «الذین

یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا؛ معلوم میشود شرط بلاغ و ابلاغ و تبلیغ، همین عدم خشیت است که: «و لا یخشون احدا الا الله». میگوئی: آقا! اگر این کار را بکنم، ممکن است در دنیا سرم کلاه برود. خوب، «و کفی بالله حسیبا»؛ محاسبه را به خدا واگذار کنید و بگذارید خدا برایتان محاسبه کند. اگر پروای قضاوت‌های مردم، داوری‌های گوناگون مردم را به جای پروای از خدا گذاشتیم، مشکل درست خواهد شد؛ چون پروای از خدای متعال تقواست. اگر این را کنار گذاشتیم و ترس مردم جایگزین شد، آنوقت فرقانی هم که خدای متعال گفته، پیدا نخواهد شد؛ «ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا»؛ این فرقان ناشی از تقواست؛ روشن شدن حقیقت برای انسان، دستاورد تقواست. و به نظر من این مسئله خیلی مهم است؛ مسئله‌ی خشیت از مال و جان و حرف مردم و آبرو و زمزمه‌ها و حرفها و حدیثها و تهمت‌ها و اینها، خیلی مهم است؛ اینقدر این مسئله مهم است که خدای متعال به پیغمبرش خطاب میکند و او را برحذر میدارد: «و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه أمسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبذیه و تخشی الناس و الله احقّ ان تخشاه»؛ ملاحظه‌ی حرف مردم، ملاحظه‌ی این تهمتی که خواهند زد، ملاحظه‌ی چیزی را که خواهند کرد، نباید کرد؛ «ولله احقّ ان تخشاه».

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

۷- توجه به خطوط قرمز

۷-۱: مواضع خلاف قانون :



بصیرت پیدا کردن، کار دشواری نیست. اگر شما نگاه کردید دیدید یک راه معقول قانونی‌ای وجود دارد و کسی از آن راه معقول قانونی سرمیپیچد و کاری میکند که برای کشور مضر است، ضربه‌ی

به منافع ملت است، خوب، با نگاه عادلانه، با نگاه متعارف، با نگاه غیرجانبدارانه، معلوم است که او محکوم است؛ این یک چیز روشنی است، یک قضاوت واضحی است.

بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم ۱۳۸۹/۰۸/۰۴

۷-۲: رفتار های قبیله گرایانه :

میل به رفتارهای قبیله‌ای در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، از دیگر نقاط ضعف ماست. رفتار قبیله‌ای معنایش این است که تخطئه یا تأییدی که نسبت به کار کسی میکنم، ناشی نباشد از ماهیت عمل او؛ ناشی باشد از نحوه‌ی ارتباط او با من. اگر از قبیله‌ی ما کسی کار خطائی انجام داد، راحت قابل اغماض باشد؛ اما از قبیله‌ی مقابل اگر همان کار را انجام داد، این قابل پیگیری و تعقیب میشود. کار خوب اگر از کسی که مربوط به قبیله‌ی ماست، انجام گرفت، قابل تحسین و تشویق باشد؛ اگر از قبیله‌ی دیگر بود، نه. رفتار قبیله‌ای این است. این رفتار، اسلامی نیست، انقلابی نیست. ما متأسفانه اینگونه رفتار را در میان خودمان داریم. نمیگویم همه‌گیر است، فراگیر است؛ اما وجود دارد.

بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۰/۰۵/۱۶

۷-۳: مواضع خلاف وحدت :

در جریانهای سیاسی، در جریانهای گوناگون فکری و سلیقه‌ای مطلقاً مشتعل کردن فضا مناسب نیست. حالا شماها الحمدلله همه‌تان بصیرید، آگاهید، لابد از جریانات خبر دارید و الان همین اوضاعی را که توی کشور هست، می‌بینید که متأسفانه این علیه آن، آن علیه این؛ و دستگاه‌های خارجی چه خوشحالی‌ای میکنند؛ تحلیل می‌گذارند رویش: بله، بینشان اختلاف افتاد، نابود شدند، از بین رفتند(!) آرزوهای خودشان را هی مرتباً تکرار میکنند. خب، پیداست که این مسئله نقطه‌ی ضعف ماست. نباید بگذاریم این نقطه ضعف ادامه پیدا کند یا افزایش پیدا کند. اینها را باید توجه داشت. حرکت، حرکت متین، مستدل و مستند باشد. اگر کسانی اختلاف‌نظرهایی دارند، با استدلال بیان کنند. عرض کردم، من معتقد به تبیین هستم. در دوران مبارزات هم، اختلاف ما با چپی‌ها و مارکسیست‌هایی که آن وقت مبارزه میکردند، سر همین بود که ما میگفتیم باید تبیین کرد، آنها به تبیین اعتقاد نداشتند؛ یک چیز دیگری میگفتند، یک تفسیر دیگری داشتند. کار انقلاب از اساس با تبیین، روشنگری، بیان منطقی، مستدل و دور از هو و جنجال بود. اگر هو و جنجال وارد شد، حرف منطقی را هم خراب خواهد کرد. ممکن است چهار نفر جذب شوند، اما چهار نفر آدم هوشمندتر دفع میشوند. این، حرف ماست؛ این، عرض ماست.

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۱۳/۰۴/۱۳۹۰

۷-۴: مواضع خلاف آرامش

اگر یک کسی یک حرف غلطی زد، آیا کسی باید به او جواب بدهد یا نه؟ خب، بله معلوم است. جواب دادن به حرف غلط، شیوه‌ی خودش را دارد، راه خودش را دارد، کار خاص خودش است. یک وقت هست که حالا که کسی یک حرف غلطی زد، ما بیائیم مثلاً صدجا این حرف غلط را تابلو کنیم، شعار کنیم که آقا، فلانی این حرف غلط را زد، تا همه بدانند. این است که اشتباه است، خطاست. من با حرکت روشنگرانه از سوی هر کسی، از سوی هر نهادی، هیچ مخالفتی ندارم، بلکه علاقه‌مندم و معتقدم به مسئله‌ی تبیین. یعنی اصلاً جزو راهبردهای اساسی کار ما از اول، مسئله‌ی تبیین بوده است. تبیین لازم است؛ اما این معنایش این نیست که ما به اختلافات درونی، هی دامن بزنیم. مراقب باشید. این را همه باید مراقب باشند؛

بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۱۳/۰۴/۱۳۹۰

۷-۵: مواضع دشمن شاد کن

آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار میکند، بمجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که یک جهتگیری‌ای علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه میشود. چرا متنبه نمیشوند؟ وقتی شنفتند که از اصلی‌ترین شعار جمهوری اسلامی «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» - اسلامش حذف میشود، باید به خود

بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را غلط میروند، اشتباه میکنند؛ باید تبری کنند. وقتی می‌بینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده میشود، باید متنبه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی می‌بینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها حمایت میکنند، رؤسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و اینهایی که مظهر ظلمند - هم در زمان کنونی، هم در دوره‌ی تاریخی صد سال و دویست ساله‌ی تا حالا - دارند از اینها حمایت میکنند، باید بفهمند یک جای کارشان عیب دارد؛ باید متنبه بشوند. وقتی می‌بینند همه‌ی آدمهای فاسد، سلطنت‌طلب، از اینها حمایت میکند، توده‌ای از اینها حمایت میکند، رقاص و مطرب فراری از کشور از اینها حمایت میکند، باید متنبه بشوند، باید چشمشان باز بشود، باید بفهمند؛ بفهمند که کارشان یک عیبی دارد؛ بلافاصله برگردند بگویند نه، ما نمیخواهیم حمایت شما را. چرا رودربایستی میکنند؟ آیا میشود با بهانه‌ی عقلانیت، این حقایق روشن را ندیده گرفت، که ما عقلانیت بخرج میدهیم! این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟! این نقطه‌ی مقابل عقل است. عقل این است که بمجردی که دیدید برخلاف آن مبانی‌ای که شما ادعایش را میکنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگویند نه نه نه، ما نیستیم؛ بمجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای اینکه اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید؛ بالاتر از محکوم کردن کار، حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید؛ بفهمید که دشمن چه جوری دارد برنامه‌ریزی میکند، چه میخواهد، دنبال چیست؛ این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب میکنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند - بعضی از این آقایان یک سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران اختناق و طاغوت - و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند و همه چیزشان از انقلاب است، می‌بینید که دشمنان انقلاب چطور بُراق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، می‌خندند؛ اینها را که می‌بینید؟ به خود بیائید، متوجه بشوید.

بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۲۲/۰۹/۱۳۸۸

بخش دوم کتاب روش تحلیل سیاسی

مهارتها و فنون تحلیل سیاسی الف : موارد ایجابی ب: موارد سلبی

۱- کل نگری (مشاهده ی مجموعه واقعیات با هم)

واقعیهائی وجود دارد که اگر ما این واقعیتها را در محاسبات خودمان نیاوریم، قطعاً در قضاوت اشتباه خواهیم کرد؛ در انتخاب راه هم اشتباه خواهیم کرد. این واقعیتها را باید دید.

...ما وقتی که میخواهیم آرمان گرایی همراه با واقع بینی داشته باشیم - یعنی واقعیتها را ببینیم، بر اساس واقعیتها حرکت خودمان را تنظیم کنیم - باید توجه کنیم که به لغزشهائی که در



اینجا ممکن است پیش بیاید، دچار نشویم. لغزشگاههائی وجود دارد.

... یک لغزش دیگر این است که ما بخشی از واقعیتها را ببینیم، بخش دیگری از واقعیتها را نبینیم؛ این هم موجب خطاست؛ خطای در محاسبه را به دنبال خواهد داشت. واقعیتها را باید با هم دید و دانست.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام ۱۳۹۱/۰۵/۰۳

۲- ملاحظه ی نسبت آرمانها و واقعیت ها



جوان، دانشجو و عنصر انقلابی نسبتش با آرمانهای انقلاب چیست؟ بنده معتقدم که آرمانهای انقلاب - که چهارچوبهای مشخص است، بنده هم بعضیها را تصریح خواهم کرد و اسم خواهم آورد - بدون نیرو و نشاط و جسارت جوانی، قابل تعقیب و قابل دسترسی نیست. نسبت شما با آرمانها، اینچنین نسبتی است. عقیده ی من این است که اگر چنانچه نیروی جوانی، یعنی قدرت فکری و بدنی، و اگر نشاط و روحیه و حالت تحرک، و همچنین جسارت، یعنی خطشکنیها، که در جوانها به عنوان خصیصه وجود دارد، نباشد، ما به آرمانها دست پیدا نخواهیم کرد. لذا جوانها در زمینه ی دسترسی به آرمانها و تحقق آرمانهای انقلاب و آرمانهای اسلامی، دارای مسئولیتهای بزرگی هستند و کارآمدی بسیار بالائی هم دارند

..... اگر بخواهیم مثال بزنیم، باید بگوئیم آرمانها مثل قله اند.

..... به نظر من فعال دانشجویی آرمانخواه که واقعیتها را هم میشناسد، هرگز نباید در هیچ شرائطی احساس انفعال و بن بست کند. یعنی نباید از آرمانخواهی دست برداشت؛ نه در هنگام پیروزیهای شیرین، نه در هنگام هزیمتهای تلخ. ما در عرصه ی دفاع مقدس پیروزیهای بزرگی داشتیم، هزیمتهای تلخی هم داشتیم. امام (رضوان الله علیه) سفارش میکردند و میگفتند: نگوئید شکست، بگوئید عدم الفتح. یک جا پیروزی نصیب انسان میشود، یک جا هم پیروزی نصیب انسان نمیشود؛ چه اهمیتی دارد؟ بعضیها هستند که اگر چنانچه جریان کار بر وفق مرادشان پیش آمد و به نقطه ی مورد نظر خودشان رسیدند، از دنبال کردن آرمانها دست میکشند؛ این خطا است. «فاذا فرغت فانصب»؛ (۱) قرآن به ما میگوید: وقتی این کار را تمام کردی، این تلاش را تمام کردی، تازه خودت را آماده کن، بایست برای ادامه ی کار. بعضی آنجورند - این اشتباه است - بعضی هم بعکس؛ اگر آنچه که پیش می آید، بر طبق خواست آنها نبود، بر وفق مراد آنها نبود، دچار یأس و انفعال و شکست میشوند؛ این هم غلط است؛ هر دو غلط است. اصلاً بن بست وجود ندارد در آرمانخواهی صحیح و واقع بینانه. وقتی انسان واقعیتها را ملاحظه کند، هیچ چیز به نظرش غیر قابل پیش بینی نمی آید.

توقع من از عزیزان دانشجو این است که همواره دنبال آرمانها باشند؛ چه در آن مواردی که حادثه های که پیش می آید، طبق دلخواه شما است، چه در آنجائی که حادثه های که پیش می آید، طبق دلخواه شما نیست؛ آرمانگرایی را با نگاه به واقعیتها از دست ندهید و دنبال کنید. در اصل انقلاب همین جور بود، در جنگ همین جور بود؛ در حوادث گوناگونی هم که در این سالها پیش آمده، همیشه همین جور بوده است. بعضیها در قبال حوادث گوناگون، موضعگیریها و موقعیتهای روحی و معنوی و فکری شان، متناسب با آنچه که لازمه ی آرمانخواهی است، نیست.

بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۹۲/۰۵/۰۶



رابطه‌ی «تکلیف‌مداری» با «دنبال نتیجه بودن» چیست؟ امام فرمودند: ما دنبال تکلیف هستیم. آیا این معنایش این است که امام دنبال نتیجه نبود؟ چطور میشود چنین چیزی را گفت؟ امام بزرگوار که با آن شدت، با آن حدت، در سنین کهولت، این همه سختی‌ها را دنبال کرد، برای اینکه نظام اسلامی را بر سر کار بیاورد و موفق هم شد، میشود گفت که ایشان دنبال نتیجه نبود؟ حتماً تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند؛ برخلاف تکلیف عمل نکند، ضد تکلیف عمل نکند، کار نامشروع انجام ندهد؛ و آلا تلاشی که پیغمبران کردند، اولیای دین کردند، همه برای رسیدن به نتایج معینی بود؛ دنبال نتایج بودند. مگر میشود گفت که ما دنبال نتیجه نیستیم؟ یعنی نتیجه هر چه شد، شد؟ نه. البته آن کسی که برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل میکند، اگر یک وقتی هم به نتیجه‌ی مطلوب خود نرسید، احساس پشیمانی نمیکند؛ خاطرش جمع است که تکلیفش را انجام داده. اگر انسان برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل نکرد، وقتی نرسید، احساس خسارت خواهد کرد؛ اما آن که نه، تکلیف خودش را انجام داده، مسئولیت خودش را انجام داده، کار شایسته و بایسته را انجام داده است و همان طور که قبلاً گفتیم، واقعیتها را ملاحظه کرده و دیده است و بر طبق این واقعیتها برنامه‌ریزی و کار کرده، آخرش هم به نتیجه نرسید، خوب احساس خسارت نمیکند؛ او کار خودش را انجام داده. بنابراین، این که تصور کنیم تکلیف‌گرایی معنایش این است که ما اصلاً به نتیجه نظر نداشته باشیم، نگاه درستی نیست.

در دفاع مقدس و در همه‌ی جنگ‌هایی که در صدر اسلام، زمان پیغمبر یا بعضی از ائمه (علیهم‌السلام) بوده است، کسانی که وارد میدان جهاد میشدند، برای تکلیف هم حرکت میکردند. جهاد فی سبیل الله یک تکلیف بود. در دفاع مقدس هم همین جور بود؛ ورود در این میدان، با احساس تکلیف بود؛ آن کسانی که وارد میشدند، اغلب احساس تکلیف میکردند. اما آیا این احساس تکلیف، معنایش این بود که به نتیجه نیندیشند؟ راه رسیدن به نتیجه را محاسبه نکنند؟ اتاق جنگ نداشته باشند؟ برنامه‌ریزی و تاکتیک و اتاق فرمان و لشکر و تشکیلات نظامی نداشته باشند؟ اینجور نیست. بنابراین تکلیف‌گرایی هیچ منافاتی ندارد با دنبال نتیجه بودن، و انسان نگاه کند ببیند این نتیجه چگونه به دست می‌آید، چگونه قابل تحقق است؛ برای رسیدن به آن نتیجه، بر طبق راههای مشروع و میسر، برنامه‌ریزی کند.

بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۹۲/۰۵/۰۶

۳- ۴ لحظه شناسی

لحظه را باید شناخت، نیاز را باید دانست. فرض بفرمائید کسانی در کوفه دلهاشان پر از ایمان به امام حسین بود، به اهل بیت محبت هم داشتند، اما چند ماه دیرتر وارد میدان شدند؛ همه‌شان هم به شهادت رسیدند، پیش خدا هم مأجورند؛ اما کاری که باید بکنند، آن کاری نبود که آنها کردند؛ لحظه را شناختند؛ عاشورا را شناختند؛ در زمان، آن کار را انجام ندادند. اگر کاری که توابعین در مدتی بعد از عاشورا انجام دادند، در هنگام ورود جناب مسلم به کوفه انجام میدادند، اوضاع عوض میشد؛ ممکن بود حوادث، جور دیگری حرکت بکند. شناسائی لحظه‌ها و انجام کار در لحظه‌ی نیاز، خیلی چیز مهمی است.



..... شناختن موقعیت، فهمیدن نیاز، حضور در لحظه‌ی مناسب و مورد نیاز؛ این اساس کار است که مؤمن باید این را هم با خود همراه داشته باشد تا بتواند وجودش مؤثر بشود؛ آن کاری را که باید انجام بدهد، بتواند انجام بدهد.

۵- تحلیل همزمان نقاط قوت و ضعف در مسائل

اگر ضعفهای خودمان را پنهان کنیم، نشناسیم، تجاهل کنیم، این ضعفها خواهد ماند، نهادینه خواهد شد؛ برطرف نخواهد شد. همه‌ی نقاط قوت و ضعف را باید بدانیم.



نقاط مثبت و منفی هر دو هست، افت و خیز هست، اما حرکت ادامه داشته است؛ این مهم است. جوانهای عزیز ما بدانند؛ در طول این سی و دو سه سال مواردی شده است که ما ضعف نشان دادیم، این حرکت افت و خیز داشته است. همیشه یک جور نبوده است؛ گاهی سرعت و شتاب، گاهی کمتر، اما حرکت هرگز متوقف نشده است و ما در همان جهت اصلی پیش رفتیم؛ که امروز محصول آن را داریم مشاهده میکنیم.

متن کامل خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی ۱۴/۱۱/۱۳۹۰

شرایط مهمی بر دنیا حاکم است که اینها میتواند فرصتهای بزرگی را در پیش روی ما قرار بدهد. این فرصتها را اگر نبینیم، اگر نشناسیم، اگر از آن درست استفاده نکنیم، اگر بهنگام به سراغ این فرصتها نرویم، ضرر خواهیم کرد. گاهی هم هست که از دست دادن یک فرصت، خودش میشود یک تهدید، خودش موجب عقب‌ماندگی است. لذا بد نیست که از این جهت یک نگاه جمعی و کلی و عمومی به مسائل کشور بکنیم. البته در این نگاه کلی بایستی واقع‌بینانه نگاه کنیم؛ خودمان را نبایستی دچار خطا کنیم؛ یکسونگری نکنیم. ما نقاط مثبتی داریم، نقاط منفی‌ای هم داریم؛ هر دو را ببینیم. گاهی فقط نگاه منفی غلبه داده میشود.

.... غلبه دادن نگاه منفی، خلاف واقع‌بینی است؛ موجب ناامیدی است.

نقطه‌ی مقابلش هم همین جور است. یعنی غلبه دادن نگاه مثبت، بدون دیدن نقطه‌ی منفی، این هم گمراه کننده است؛ موجب یک رضایتی در انسان میشود که احیاناً این رضایت، رضایت کاذب است؛ این هم درست نیست. نقاط منفی را هم باید در کنار نقاط مثبت دید. این کار را کشور و نظام توانسته انجام بدهد، این کار را نتوانسته انجام بدهد؛ این دو تا را در کنار هم ببینیم. بنابراین اگر بخواهیم اوضاع کشور را درست به دست بیاوریم، باید نقاط منفی و نقاط مثبت را در کنار هم مشاهده کنیم.

خب، این بحث طولانی‌ای لازم دارد. من خواهش می‌کنم این است که مسئولان، نخبگان، دانشگاهیان و حوزویان بنشینند روی این بحث کار کنند. بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۶/۰۵/۱۳۹۰

۶- توجه به شاخصها

نمیشود با هر کس و ناکسی ائتلاف کرد. باید بینیم دشمنان دیروز امام در برابر ما چه موضعی میگیرند. اگر دیدیم مواضع ما جوری است که آمریکای مستکبر، صهیونیست غاصب، مزدوران قدرتهای گوناگون، مخالفین و معاندین امام و اسلام و انقلاب از ما تجلیل میکنند، احترام میکنند، بایستی در مواضعمان شک کنیم؛ باید بدانیم که راه درست و مستقیم را نمیرویم. این معیار است، این یک ملاک است. امام هم بارها بر همین تکیه میکرد. امام میفرمود - در نوشته‌جات امام وجود دارد، در اسناد قطعی فرمایشات امام این هست - که اگر از ما تعریف کردند، بدانیم که خیانتکاریم. این خیلی مهم است.



کسانی بیایند درست در خط مقابل امام حرکت کنند، درباره‌ی مسئله‌ی قدس در روز قدس آنجور موضعگیری کنند، در روز عاشورا آن فصاحت را به بار بیاورند، بعد ما با کسانی که با اساس مبنای امام و حرکت امام صریحاً مخالفند، اظهار همراهی کنیم، خودمان را در کنار اینها قرار بدهیم و تعریف کنیم، یا در مقابل اینها سکوت کنیم؛ در عین حال بگوئیم ما دنباله‌رو امامیم! این امکان ندارد، این قابل قبول نیست. ملت هم این را خوب فهمیدند. ملت این را می‌بیند، میدانند، میشناسد، میفهمد.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره) ۱۴/۰۳/۱۳۸۹

۷- مفهوم سازی و توجه به دلالت الفاظ بر معانی

یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه‌ای این نهضت و این جریان، هم بایستی «واژه‌سازی» بشود، هم بایستی «نهادسازی» بشود. وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح میشود، مفاهیم جدیدی را در جامعه‌ی القاء میکند؛ لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد؛ اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفت، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند.



ما مردم‌سالاری را قبول داریم، آزادی را هم قبول داریم، اما لیبرال‌دموکراسی را قبول نداریم. با اینکه معنای لغوی «لیبرال‌دموکراسی»، همین آزادی و همین مردم‌سالاری است، اما واژه‌ی لیبرال‌دموکراسی در اصطلاح مردم عالم، در معرفت و شناخت مردم عالم، با یک مفاهیمی همراه است که ما از آن مفاهیم بیزاریم؛ نمیخواهیم آن اسم را بر روی مفهوم پاکیزه و سالم و صالح و خالص خودمان بگذاریم؛ لذا ما برای نظام مطلوب خودمان، اسم جدید میگذاریم؛ میگوئیم مردم‌سالاری اسلامی، یا جمهوری اسلامی؛ یعنی نام جدید انتخاب میکنیم. یا برای تقسیم درست ثروت و استفاده‌ی همگان از ثروتهای عمومی، که یکی از اهداف والا و اساسی اسلام است، از واژه‌ی «سوسیالیسم» استفاده نمیکنیم. با اینکه سوسیالیسم هم از لحاظ معنای لغوی ناظر به همین معناست، لیکن با یک مفاهیم دیگری همراه است که ما از آن مفاهیم بیزاریم؛ با یک واقعیت‌هایی در تاریخ و در جامعه همراه شده که ما آنها را قبول نداریم. لذا ما به جای استعمالات و اصطلاحاتی که بین چپ‌روها و مارکسیست‌ها و اینها معروف بود، اصطلاح «استکبار» را، اصطلاح «استضعاف» را، اصطلاح «مردمی بودن» را مطرح کردیم و آوردیم. ما آوردیم، یعنی انقلاب آورد، نه اینکه اشخاص خاصی در این زمینه تأثیر حتمی و قاطعی داشته باشند.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه ۲۲/۰۷/۱۳۹۰

۸- تامل در افکار بازیگران



باید دشمنی‌ها را شناخت. مشکل ما این است. اینکه بنده مسئله‌ی بصیرت را برای خواص تکرار میکنم، به خاطر این است. گاهی اوقات غفلت میشود از دشمنی‌هایی که با اساس دارد میشود؛ اینها را حمل میکنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند - که من اسم نمی‌آورم؛ همه میشناسید، معروفند - که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز غریزدگان و به اصطلاح روشنفکرانی که تحت تأثیر غرب بودند،

مغلوب تفکرات غرب بودند، طراحی میکردند؛ توجه نکردند که حرفهائی که اینها دارند در مجلس شورای ملی آن زمان میزنند، یا در مطبوعاتشان مینویسند، مبارزه‌ی با اسلام است؛ این را توجه نکردند، مامشات کردند. نتیجه این شد که کسی که میدانست و میفهمید - مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری - جلوی چشم آنها به دار زده شد و اینها حساسیتی پیدا نکردند؛ بعد خود آنها هم که به این حساسیت اهمیت و بها نداده بودند، بعد از شیخ فضل‌الله مورد تعرض و تطاول و تهنک آنها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند، بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت؛ این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۰۶/۱۲/۱۳۸۸

۹- اصلی و فرعی کردن مسائل



، در بسیاری از اوقات یک مسئله‌ی اصلی در کشور وجود دارد که همه باید همت کنند و به سراغ این مسئله‌ی اصلی بروند؛ باید مسئله‌ی قانونی کشور این باشد؛ اما ناگهان می‌بینیم از یک گوشه‌ای یک صدائی بلند میشود، یک مسئله‌ی حاشیه‌ای درست میکنند، ذهنها متوجه آن میشود. این مثل این میماند که در یک مسافرت مهمی، کاروانی، قطاری دارد حرکت میکند، هدفش رسیدن به یک نقطه‌ی خاص است؛ ناگهان ذهنها را مشغول کنند به یک چیز حاشیه‌ای در بیابان، از راه باز بمانند، احیاناً امکان ادامه‌ی حرکت هم از آنها گرفته شود. مسائل حاشیه‌ای نباید به میان بیاید. مردم ما خوشبختانه قدرت تحلیل دارند، هوشمندند، هوشیارند؛ میتوانند مسائل فرعی و حاشیه‌ای را از مسائل اصلی جدا کنند. توجه شود مسائل حاشیه‌ای قانون توجه افکار عمومی قرار نگیرد.

بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۹۰ تاریخ: ۰۱/۰۱/۱۳۹۰

مسائل اصلی را باید شناخت و مسائل فرعی را اصلی نکرد؛ نه اینکه مطرح نکرد؛ نه، مسائل فرعی هم باید طرح شود؛ همه‌ی جزئیات باید طرح شود؛ اما اصلی نشود و ملاک مخالفت و موافقت قرار نگیرد. ملاک موافقت و مخالفت، صراط مستقیم حق است، اسلام است، تشریح است، تدین است، پایبندی به مبانی انقلاب است، پایبندی به آرزوهای امام و اهدافی است که امام ترسیم کردند؛ مقابله‌ی با مستکبرین است، بدبین بودن به مستکبرین است. یعنی بدانیم که دشمن ما کیست. اینجور نباشد که ما با رفیق و برادر خودمان که مثلاً اینجا نشست، بنا کنیم مخالفت، اما دلمان با آن مستکبر، با آن بی‌حیای مخالف همراه باشد، از او کمک بخواهیم، به او اعتماد کنیم؛ اینجوری نباشد.

بیانات در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس خبرگان رهبری ۲۵/۰۶/۱۳۸۹

۱۰- شنیدن همه ی سخنان و انتقادها و انتخاب بهترین



حرف هر کسی را، ولو آن کسی که حرف میزند، جزو جریان شما و گروه شما و جبهه ی شما و هرچه که میخواهید اسمش را بگذارید، نیست، گوش کنید؛ اگر دیدید حرف درستی است، آن وقت «فیتبعون احسنه». حکمت قرآنی را ملاحظه کنید: «یستمعون القول فیتبعون احسنه». باید استماع کرد؛ بعد هرچه بهتر است، انسان قبول کند؛ ولو آن بهتر از زبان کسی در بیاید که انسان او را دوست ندارد، قبول ندارد. این خیلی حالت خوبی است. اگر این پیش بیاید، خیلی خوب است؛ برخلاف اینکه انسان تا دید این کسی که پا شده، جزو جناح مخالف است، جزو گروه منفی است از نظر من، از همان اول بنا بگذارد که او را رد کند. این به نظرم خیلی مسئله ی مهمی است.

بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۰۳/۰۴/۱۳۸۸

مرز انتقاد و تخریب چیست؟ تخریب بکنند و اسمش را بگذارند انتقاد؛ یا از ما انتقاد بشود و ما تلقی تخریب از آن داشته باشیم. خب، باید مشخص بشود تخریب کدام است و انتقاد کدام است. معنای انتقاد آن ارزشیابی منصفانه ای است که یک آدم کارشناس میکند؛ نقادی همین است دیگر. وقتی شما طلا را میبرید پیش یک زرگر که نقادی کند، او میگوید که آقا! این عیارش بیست است؛ یعنی عیار بیست را قبول میکند؛ حالا از بیست و چهار عیار - که طلای خالص است - چهار عیار کم است. این شد نقادی. البته زرگر هم هست و وسیله ی نقادی را هم دارد. اما اگر چنانچه طلا را بردید مثلاً پیش یک آهنگر و او یک نگاهی کرد و آن را انداخت و گفت: آقا! اینکه چیزی نیست! این اسمش نقادی نیست. اولاً اصل طلا بودن این، انکار شده. خب، بالاخره مرد حسابی! حالا عیار بیست و چهار ندارد، عیار بیست که دارد؛ این را قبول کن! ثانیاً: شما که اهل این کار و آشنای این کار نیستی!

دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت ۰۲/۰۶/۱۳۸۷

۱۱- شناخت نقشه ی دشمن



من از خودیها مصرّاً می خواهم قدری ذهن خودشان را باز کنند و فکر خودشان را به کار بیندازند. بفهمند امروز دشمن کیست، چه میخواهد، چه میکند، و نقشه ی دشمن چیست، عقل این است. شما در جبهه ی جنگ باید بدانید آیا جهتی که تیراندازی میکنید، بمباران میکنید، همان جایی است که دشمن میخواهد بمباران شود؟

چرا شما کار دشمن را به عهده میگیرید؟! مسئله این است.

چرا جاده ی دشمن را هموار می کنید برای اینکه بتواند نیرو های خودی را دور بزند؟! مسئله این است. تاکیدی که ما همیشه میکنیم برای اینکه افراد قدرت تحلیل سیاسی داشته باشند، برای این است که این گونه اشتباهات را نکنند. البته دشمنان نقابدار، دشمنان دو رو و منافق، دشمنانی که حتی جرات ظاهر شدن را هم ندارند، پشت سر

عناصر صادق و سالم و احیانا ساده، خود را پنهان میکنند! آنها را باید شناخت و هشدارشان داد. امروز کشور و ملت احتیاج به این دارد که مردم، تیزبین و هوشیار باشند، بیدار و دشمن شناس باشند و بفهمند دشمن چه می کند.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از خانواده های شهدای نیروهای مسلح و جهاد سازندگی (۰۵/۰۷/۱۳۷۷)

ما هرگز منکر نیستیم که در نارسائی های گوناگون و مشکلات فراوانی که بر سر راه جامعه و افراد پیش می آید، تقصیرهای شخصی و تقصیرهای اجتماعی، از درون وجود دارد؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ کسی این را منکر نیست. «ما أصابک من حسنه فمن الله و ما أصابک من سيئه فمن نفسك»؛ اینکه معلوم است؛ دشمن هم اگر ضربه ای به ما زد و این ضربه کاری شد، این هم «من نفسک» است؛ در این شکی نیست. در جنگ احد هم که دشمن حمله کرد و ضربه زد، در حقیقت مسلمانها از خودشان ضربه خوردند؛ در این که بحثی نیست؛ منتها نکته این است که اگر انسان بخواهد ضربه نخورد، باید نقش دشمن را ببیند. یکی از لوازم توجه و ملاحظه برای ضربه نخوردن، دیدن دشمنی است که میخواهد به ما ضربه بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند. خط اغفال بخصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است. حالا طرق مختلفی البته برای این کار دارند. تا کسی بگوید دشمن، میگویند: آقا شما همه اش به گردن دشمن می اندازید! خوب، هست دشمن؛ هست دشمن؛ چرا نمی بینیم دشمن را؟ چرا نمی بینیم شعف عظیمی که دشمن پیدا میکند از آنچه که اینجا از اختلاف ما، از حوادث گوناگون، از بلوای بعد از انتخابات به وجود می آید؟

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری (۰۲/۰۷/۱۳۸۸)

ب: موارد سلبی

۱- عدم برخورد سطحی با مسائل

امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) در جای دیگر میفرماید: «فانما البصير من سمع فتفكر و نظر فأبصر»؛ (۲) بصیر آن کسی است که بشنود، گوش خود را بر صداها نبندد؛ وقتی شنید، بیندیشد. هر شنیده ای را نمیشود به صرف شنیدن رد کرد یا قبول کرد؛ باید اندیشید. «البصير من سمع فتفكر و نظر فأبصر». نَظَرَ یعنی نگاه کند، چشم خود را نبندد. ایراد کار بسیاری از کسانی که در لغزشگاه های بی بصیرتی لغزیدند و سرنگون شدند، این است که نگاه نکردند و چشم خودشان را بر



یک حقایق واضح بستند. انسان باید نگاه کند؛ وقتی که نگاه کرد، آنگاه خواهد دید. ما خیلی اوقات اصلاً حاضر نیستیم یک چیزهایی را نگاه کنیم. انسان می بیند منحرفینی را که اصلاً حاضر نیستند نگاه کنند. آن دشمن عنود را کار نداریم - حالا این را بعداً عرض خواهم کرد؛ «و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلماً و علواً» (۳) - بعضی ها هستند که انگیزه دارند و با عناد وارد میشوند؛ خوب، دشمن است دیگر؛ بحث بر سر او نیست؛ بحث بر سر من و شماست که توی عرصه هستیم. ما اگر بخواهیم بصیرت پیدا کنیم، باید چشم را باز کنیم؛ باید ببینیم. یک چیزهایی هست که قابل دیدن است. اگر ما از آنها سطحی عبور کنیم، آنها را نبینیم، طبعاً اشتباه میکنیم.

بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم: ۰۴/۰۸/۱۳۸۹

۲- پرهیز از واقعیت پنداری



یک لغزشگاه، واقعیت‌پنداری است؛ چیزهائی را که واقعیت ندارد، انسان واقعیت تصور کند. دشمنانی که جبهه‌ای را در مقابل کشور ما، ملت ما، انقلاب ما تشکیل دادند، سعی میکنند واقعیت‌سازی کنند، واقعیت‌نمائی کنند، یک چیزهائی را به عنوان واقعیت‌های مسلم در نظر ما جلوه‌گر کنند؛ در حالی که واقعیتها آنها نیست. باید مواظب باشیم درگیر و دچار واقعیت‌سازی‌های خلاف واقع نشویم. فرض بفرمائید اگر چنانچه ما توان خودمان را بیشتر از واقع بدانیم، یا کمتر از آنچه که واقعیت است، بدانیم، دچار خطا خواهیم شد؛ توان دشمن را هم اگر بیشتر از آنچه که هست، یا کمتر از آنچه که هست، ببینیم، دچار اشتباه محاسبه خواهیم شد. این از آنجائائی است که طراحان دشمن وارد میدان میشوند . شما ملاحظه کنید؛ در تبلیغات گسترده‌ی رسانه‌ای دشمنان ما سعی میشود توان داخلی و ملی کشور تحقیر شود و کوچک شمرده شود؛ متقابلاً توان دشمن بیش از آنچه که هست، معرفی شود؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست. اگر ما از آن مقداری که دشمن باید مورد ملاحظه قرار بگیرد، بیشتر او را محاسبه کردیم و بیشتر از او ترسیدیم، قطعاً دچار خطای در محاسبه خواهیم شد؛ راه را عوضی خواهیم رفت؛ این یکی از لغزشگاه‌هاست.

یکی از لغزشگاه‌ها در دیدن واقعیت، برمیگردد به درون خود ما. گاهی دل‌بستگی‌های ما فلج کننده است. دل‌بستگی‌های ما موجب میشود که ما یک چیزهائی را واقعیت بینداریم که واقعیت ندارد؛ در واقع خطائی است که نفس راحت‌طلب ما یا دل‌بسته‌ی ما به مسائل مادی، بر ما تحمیل میکند؛ در حالی که واقعیت ندارد. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام
تاریخ: ۰۳/۰۵/۱۳۹۱

۳- پرهیز از لجاجت



: علمای اخلاق، که در این رشته از رشته‌های دانش امروز بشری صاحب نظرند - اگر چه «اخلاق عملی» برای من و شما ارزش دارد؛ اما کسانی هستند که در علم اخلاق تخصص دارند - میگویند: حتی من و شما میتوانیم خلقیات ارثی را نیز تغییر دهیم و عوض کنیم. مثلاً تنبلی ذاتی، حرص ذاتی، بخل ارثی، حسد ارثی و لجبازی ارثی را میتوان تغییر داد. بعضی اشخاص لجبازند و هر چه انسان حقیقت را در مقابلشان قرار میدهد، روی موضع لجوجانه خود اصرار میکنند. چنین رویه‌ای، انسان را از حقیقت دور میکند. فرد لجوج، در ابتدای لجبازی، هنوز اندکی نور حقیقت را میفهمد و احساس میکند که کارش براساس لجبازی است. اما وقتی لجاجت وی تکرار شد، دیگر آن اندک نور حقیقت را هم نمیفهمد. در او، باطن و اعتقاد و عقیده‌ای دروغین به وجود می‌آید که اگر به خود برگردد و تعمق کند، میبیند این که در ذهن اوست، عقیده نیست، «عن ظهر القلب» و از باطن جان، نیست. اما لجاجت نمیگذارد که او سرورش حقیقت و پیام معنویت و حق را به گوش جان بشنود. دیدید کسانی که در مقابل اسلام و انقلاب اسلامی و فرمایشات امام و حقانیت واضح و مظلومانه ملت ایران ایستادند و لجاجت کردند، چگونه این لجاجت به گمراهیشان انجامید...

مسئلاً لجاجت، گمراهی می‌آورد و شما بدانید که خصلتهای زشت بزرگ و عمده، از جاهای کوچکی شروع میشود.

1373/11/14 بیانات در خطبه‌های نماز جمعه

، گاهی لجاجت است. یک حرفی را زده است، می‌خواهد پای این حرف بایستد، به خاطر اینکه ننگش میکند از حرف خودش برگردد؛ که فرمود: «لعن الله اللجاج»؛ لعنت خدا بر لجاجت. افرادی هستند اطلاع هم دارند، واقعیت را هم میدانند؛ در عین حال کمک میکنند به جهتگیریهای مخالف، جهتگیریهای دشمن.

1389/08/04 بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم

۴- پرهیز از مغالطه گری

در مسائل مختلف، از جمله مسائل داخلی باید مراقب بود تا مغالطه‌ها ما را به اشتباه در تحلیل گرفتار نکنند. ۹۱/۶/۱۶



لیکن باید فکری بکنید تا این جریانهای سالم دانشجویی - چه انجمنها، چه بسیج، چه تشکلهای گوناگون دیگری که بحمدالله امروز تشکلهای دانشجویی خوبی در دانشگاه هست - در کنار حرکت فکری علمی، به سمت یافتن قدرت تحلیل سیاسی کشانده شوند. قدرت تحلیل که نبود، انسان فریب فریبگر بیگانه را می‌خورد. در دنیای سیاست هیچ‌کسی صریحاً نمی‌آید بگوید که من می‌خواهم به تو ظلم کنم؛ نه به یک ملت، نه به یک شخص؛ این‌طور که نمی‌گویند. می‌آیند با «مغالطه‌های سیاسی» کاری میکنند که بتوانند بر او تسلط پیدا کنند. درست مثل مغالطه‌های فلسفی، ذهن طرف را با یک چشم‌بندی علمی - در واقع یک تردستی - منحرف میکنند. یک مغالطه‌ی سیاسی درست میکنند، میخ خودشان را میکوبند. ما باید کاری کنیم که این جوان ما بتواند مغالطه را بشناسد؛ کما اینکه در فلسفه و منطق، شناخت مغالطه یکی از هنرهاست. ما بتوانیم جوان خودمان را آشنا کنیم به اینکه مغالطه چیست، تا بتواند مچ مغالطه‌کننده را بگیرد. بگوید این قضیه‌ای که درست کردی، اینجایش اختلال و اشکال دارد. قدرت تحلیل سیاسی این است؛ بایستی این را در جوان به وجود آورد.

1385/05/23 بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی

۵- عدم پیشداوری

. بصیرت پیدا کردن، کار سختی نیست. بصیرت پیدا کردن همین اندازه لازم دارد که انسان اسپیر دامهای گوناگون، از دوستیها، دشمنیها، هوای نفس‌ها و پیشداوریهای گوناگون نشود. انسان همین قدر نگاه کند و تدبیر کند، میتواند واقعیت را پیدا کند. ۸۹/۸/۴



تقوا در مسائل شخصی یک حرف است؛ تقوا در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی و عمومی خیلی مشکلتر است، خیلی مهمتر است، خیلی اثرگذارتر است. ما نسبت به دوستانمان، نسبت به دشمنانمان چه می‌گوئیم؟ اینجا تقوا اثر می‌گذارد. ممکن است ما با یکی مخالف باشیم، دشمن باشیم؛ درباره‌ی او چگونه قضاوت میکنید؟ اگر قضاوت شما درباره‌ی آن کسی که با او مخالفید و با او دشمنید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود دارد، این تعدی از جاده‌ی تقواست. آیه‌ی شریفه‌ای که اول عرض کردم، تکرار میکنم: «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و قولوا قولا سدیداً». قول

سدید، یعنی استوار و درست؛ اینجوری حرف بزنیم. من می‌خواهم عرض بکنم به جوانان عزیزمان، جوانهای انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که حرف می‌زنند، مینویسند، اقدام میکنند؛ کاملاً رعایت کنید. اینجور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده‌ی حق تعدی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچ کس نباید ظلم کرد.

1389/03/14 خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران در حرم امام خمینی (ره)

برای خود ما هم گاهی اتفاق می‌افتد که حادثه‌یی در دنیا پیش می‌آید، ولی نمیتوانیم به طور قاطع درباره‌ی آن حادثه اظهار نظر کنیم. فرضاً حکومتی در یک کشور بر سر کار می‌آید، یا در جایی از دنیا، نزاعی بین دو جناح درگیر میشود که گاهی دلایل کافی و شواهد روشن‌گر در دسترس قرار نمی‌گیرد؛ لذا انسان نمیتواند درباره‌ی آن قضیه قضاوت کند.

1369/01/02 بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۶۹

۶- پرهیز از آسان‌پنداری

ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسانها - چه تصمیم‌گیرانمان، چه آحاد مردممان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب - وجود دارد؛ اینها موانع درونی است. موانع درونی، ضعفهاست؛ ضعفهای فکری است، ضعفهای عقلانی است، راحت‌طلبی است، آسان‌گرایی است، آسان‌پنداری است؛ این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید برآورد و تقویم نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لاقلاً نزدیک به واقع باشد. آسان‌پنداری هم مثل آسان‌گیری و سهل‌انگاری است؛ آن هم یکی از موانع راه است.



1387/02/14 بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز

۷- راحت طلب نبودن

گریز از چالش هم یکی از ضعفهای درونی ماست. به گریز از چالش، بغلط می‌گویند عافیت‌طلبی. عافیت‌طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است؛ «یا ولیّ العافیة نستلک العافیة؛ عافیة الدتیا و الآخرۃ». عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوئیم عافیت از گناه. بنابراین عافیت‌طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن بغلط به گریز از چالش می‌گویند عافیت‌طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت‌طلبی، مواجهه‌ی با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه‌ی با مشکلات. اینها ضعفهای درونی ماست



1387/02/14 بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز

۸- تردید نکردن

تردید، صفت بسیار بد و عنصر خطرناکی است. این تردید را با استدلال القاء نمیکنند؛ استدلالی وجود ندارد.....



. باید مراقب این بود. نه تنها شما، بلکه همه ما باید مراقب این خطر باشیم. هر کس در درجه اول باید مراقب دل خود و سپس مراقب دل مجموعه و مرتبطان به خود باشد. دل‌های سرشار از ایمان و معرفت و روشن‌بینی، هرگز مغلوب و مرعوب نمی‌شوند. برای مرعوب شدن، مغلوب شدن، تسلیم‌شدن و وادادگی، اول باید در دلها تردید ایجاد کرد. این تردیدها همیشه از راه مغز وارد نمی‌شود؛ گاهی از راه جسم هم وارد می‌شود. خواسته‌ها و هوسهای جسمانی، میل به پول - که در بخشی از دعای صحیفه سجادیه (۱)؛ همان دعایی که در ایام جبهه، خیلی از جوانان ما آن را می‌خواندند: «و حصن ثغور المسلمین» (۲)، آمده است که فکر مال فتون (مال فتنه‌انگیز) را از دل آنها ببر - مال فتنه‌انگیز، جاه‌طلبی، مقام‌طلبی، راحت‌طلبی، عیش‌طلبی و تجمل‌طلبی چیزهایی است که تردید را از طریق جسم و شهوات، وارد دل و مغز انسان می‌کند. مراقب اینها باشید.

..... راحت‌طلبی، رفاه‌طلبی و عیش‌طلبی، چیزهایی است که بتدریج در انسان اثر بد میگذارد و خود انسان هم اول نمی‌فهمد. یک وقت می‌خواهد حرکت کند، میبیند نمیتواند؛ می‌خواهد پرواز کند، میبیند نمیتواند. مراقب باشید مجموعه را حفظ کنید؛ ذهنها و دلها و فکرها و ایمانها را مورد پاسداری دقیق قرار دهید؛ این سفارش همیشگی من است. 1381/06/24 بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه

۹- پرهیز از عصبانیت

در جمع مؤمنین، در بین افرادی که مأمور به رفتار مسلمانی با آنها هستیم، خشم و حالت عصبانیت نباید باشد. خشم به انسان ضرر میزند. تصمیم‌گیری با خشم مضر است، حرف زدن با خشم مضر است، کار کردن با خشم مضر است، غالباً دچار غلط و اشتباه است؛ این چیزی است که ماها متأسفانه خیلی ابتلاء پیدا میکنیم. جلوگیری از این خشم، خشمی که موجب انحراف میشود، موجب خطای در فکر و عمل میشود، یکی از موارد تقواست؛ «و کظم الغیظ.» «دعای بیست صحیفه ی سجادیه»



1389/05/27 بیانات در دیدار کارگزاران نظام

پس برای تحلیل سیاسی هوشمند

مقدمات

جهان بینی توحیدی - درک پیچیدگی های زمانه - کسب آگاهی دینی و تاریخی

- توجه به خود سازی معنوی - آزاداندیشی - شجاعت در فهم

- توجه به خطوط قرمز

فنون و مهارت ها

موارد سلبی

عدم برخورد سطحی با مسائل

پرهیز از واقعیت پنداری

پرهیز از لجاجت

پرهیز از مغالطه گری

عدم پیشداوری

پرهیز از آسان پنداری

راحت طلب نبودن

تردید نکردن

پرهیز از عصبانیت

موارد ایجابی

کل نگری (مشاهده ی مجموعه واقعیات با هم)

ملاحظه ی نسبت آرمانها و واقعیت ها

ملاحظه نسبت به تکلیف و وظیفه :

لحظه شناسی

تحلیل همزمان نقاط قوت و ضعف در مسائل

توجه به شاخصها

مفهوم سازی و توجه به دلالت الفاظ بر معانی

تامل در افکار بازیگران

اصلی و فرعی کردن مسائل

شنیدن همه ی سخنان و انتقادات و انتخاب بهترین

شناخت نقشه ی دشمن

نتیجه : شناخت مسیر حق

نمونه هایی برای تحلیل سیاسی :

الف : رابطه با آمریکا

موضوع اصلی ای که من امروز می خواهم قدری درباره آن صحبت کنم و در خطبه جمعه اول ماه به مناسبت یک موضوع دیگر اشاره ای کردم و به خاطر بارش برف نشد تعقیب کنم و حال قضایای تازه تری هم پیش آمده است که من لازم است این موضع را دنبال کنم، جنجال تبلیغاتی ای است که در این یکی، دو هفته اخیر در مورد مناسبات ایران و امریکا، به عنوان یک خبر تازه از



ایران، همه دنیا را متوجه به خود کرده است. همان طور که در آن خطبه قبلی تا حدودی اشاره شد، دستگاههای عمدتاً امریکایی و دنباله روانشان، یک شگرد تبلیغاتی را دنبال می کنند، برای این که در جهت مقاصد و اغراض خودشان، دروغی را به شکل واقعیت جلوه دهند و واقعیتی را به کلی بیوشانند، که من امروز قدری در این زمینه صحبت خواهم کرد.

البته این موج تبلیغاتی، عمدتاً از طرف دستگاههای تبلیغاتی خارج از کشور است؛ منتها در داخل هم انعکاس دارد.

بعضی از کسانی که پایبندیهای انقلابیشان آن قدر نیست که ما از متصدیان امور مطبوعاتی توقع داریم، متأسفانه در برخی از مطبوعات، همان گونه مشی می کنند که دشمنان انقلاب و دشمنان ملت ایران و عوامل وابسته به استکبار در دنیا یا مثلاً در کشور امریکا مشی می کنند! این هم جای تأسف است.

(شناخت نقشه ی دشمن)

مسأله ای که موضوع جنجال اینهاست، این است که جمهوری اسلامی ایران می خواهد درباره مناسبات خودش با دولت امریکا، تجدیدنظر کند! این را به عنوان یک خبر تازه منتشر کردند! مطلب کاملاً بی اساسی و واهی ای را بزرگ کردند و جنجال و های وهوی به راه انداختند. البته مقاصد بسیار خطرناکی برای ملت ایران دارند. آنها دنبال کارهای خودشان هستند؛ اما ما باید کار دشمن را بشناسیم. ولو هیچ اقدامی هم در مقابل دشمن نخواهیم بکنیم، باید بدانیم دشمن چه کار می کند. ما نباید اجازه بدهیم که دشمن نسبت به کشور ایران و ملت و مسؤولان آن، هر کاری که می خواهد، در زمینه تبلیغات بکند و ما همین طور سکوت کنیم! این که نمی شود. لازم است اهداف و مقاصد دشمن شناخته شود.

البته در بعضی از رسانه ها و به وسیله برخی از مسؤولان هم واقعاً حرفهای درستی زده می شود. دیشب در تلویزیون دیدم که وزیر محترم امور خارجه مصاحبه می کردند. حرفهای خوب و درست گفته می شود - نه این که نمی گویند - اما من هم موظفم آنچه را که وجود دارد و واقعیت مطلب است، برای ملت عزیزمان بیان کنم.

این را هم به شما عرض کنم که این اول بار هم نیست. قبلاً هم از این قبیل قضایا اتفاق افتاده است؛ بخصوص آن باری که بعد از رحلت امام بود تا حدودی هم با امروز قابل مقایسه است. آن جا هم جنجالی درست کردند و حتی روزنامه های ما مقاله نوشتند و بعضی افراد مخالف و معاند با انقلاب، چیزهایی نوشتند و ادعاهایی کردند؛ صریحاً به تخطئه دوران امام پرداختند که الحمدلله سیلی ملت بر بناگوش آنها، نگذاشت ادامه دهند. البته این دفعه جنجالها وسیعتر است و طور دیگری جنجال می کنند. سر جنجال، خارج از کشور است؛ عمدتاً آنها هستند. وضع، وضع دیگری است؛ آن وقت هم بود؛ هرچند با این وسعت و در این ابعاد نبود.

بهانه ای که برای این جنجال درست کرده اند، مصاحبه رئیس جمهور محترم ما در هفته گذشته است. این هم واقعاً

ظلم بزرگی است؛ هم به ملت ایران، و هم به رئیس جمهور. این اخفاء حقیقت و پوشاندن آنچه که می خواهند به چشم مردم نرسد، واقعاً چیز عجیبی است .

من ابتدائاً لازم است عرض کنم که در آن مصاحبه، همه مواضع اصولی ما در زمینه رابطه با امریکا و اسرائیل به خوبی بیان شد. همه مطالبی که باید بیان می شد، بیان شد؛ من با دقت گوش کردم. آنچه درباره مذاکره با امریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به رابطه با امریکا لازم بود گفته شود، گفته شد؛ آنچه راجع به اسرائیل، راجع به مبارزان فلسطینی و بعضی قضایای داخلی لازم بود گفته شود، بیان شد و خیلی خوب بود. من دعا کردم؛ هم ایشان را، هم وزیر امور خارجه را، و هم بعضی مسؤولان دیگر را که در این زمینه ها مواضع خوبی گرفتند. حال چیزهایی هم ممکن است مربوط به سلايق و لحنها باشد؛ با آنها کاری نداریم. آنچه اصولی و مهم بود، همین مسائل مربوط به رابطه و مذاکره و حکومت صهیونیستی بود، که اینها خوب گفته شد و مطالب خوبی بود. حال دشمن اگر نخواهد که به این حرفها - که برخلاف میل اوست - اعتراف کند، دشمن است دیگر؛ ما از دشمن چه توقعی داریم؟ ما باید خودمان

بفهمیم که هدف و غرض دشمن چیست.

توجه به شاخص ها

عدم برخورد سطحی با مسائل

من اولاً برای شما برادران و خواهران عزیز بیان کنم که اهداف جنجال تبلیغاتی امریکاییها - عمدتاً - و مخالفان ما در دنیا چیست. این که دائماً می گویند ایران می خواهد با امریکا مذاکره کند؛ ایران می خواهد بتدریج رابطه با امریکا برقرار کند، هدفشان از این حرفها چیست؟ چه می خواهند؟ مخالفان ما به دنبال چه چیزی هستند؟ آنچه مسلم است، دنبال خیر جمهوری اسلامی و خیر ملت ایران نیستند؛ این که واضح است. تا به حال در طول این نوزده سالی که از انقلاب می گذرد، هم حکومت امریکا، هم مطبوعات امریکا و هم رسانه ها و تلویزیونها و رادیوهای امریکا، تا آن جایی که توانستند، به ملت ایران ضربه زدند، خنجر از پشت زدند، اهانت رواداشتند، خیانت کردند و دروغ پرداختند. در هشت سال جنگی که ما داشتیم و در قضایای اقتصادی، یک جا اینها به نفع ما کار نکردند؛ حال هم از همان قبیل است .

پس، هدفشان چیست؟ هدف، چند چیز است. که من به اختصار عرض می کنم. شما روی مطالبی که عرض می کنم، فکر کنید؛ مخصوصاً شما جوانان تحصیلکرده، دانش آموزان، دانشجویان و طلاب علوم دینی، درست دقت و تأمل کنید؛ چون اینها مسائل مهمی است. یک ملت هم غالباً در همین جاهای علی الظاهر کوچک است که سرنوشتش ساخته می شود. چنین مقطعی، اگر مردم، جوانان، مسؤولان و دیگران درست نفهمیدند که حقیقت قضیه چیست، زاویه ای باز می شود که خدای نخواستہ همین زاویه، به فنای همه چیز منتهی خواهد شد. معمولاً این طور است؛ لذا خیلی مهم است که درست دقت شود.

هدف اینها چیست؟ هدف حکومت امریکا و دستگاه امپراتوری خبری امریکایی از این حرفها چیست که مرتب می گویند: ایران می خواهد مذاکره کند؟

هدف، چند چیز است: یکی این که اینها می خواهند آن چیزی را که تا امروز وسیله وحدت ملت ایران بوده است، به وسیله اختلاف ملت ایران تبدیل کنند. تا به حال آحاد ملت ایران به خاطر این که می دانستند دولت امریکا دشمن

آنهاست، در مقابل دشمنی امریکا، اگر یک وقت اختلافات جزئی هم داشتند، کنار می گذاشتند و متحد می شدند. مقابله با امریکا، یکی از وسایل وحدت این ملت بوده است. اینها می خواهند با این جنجالها، همین وسیله وحدت را، به وسیله اختلاف تبدیل کنند. این علیه آن، آن علیه این. این بگوید مذاکره، آن بگوید مذاکره چه فایده ای دارد؛ آن یکی بگوید چه ضرری دارد؟ یک عده از این طرف بحث کنند، یک عده از آن طرف بحث کنند! و اینها هم این وحدت عظیم ملی را که ملت ایران در مقابله با حضور دشمن دارد، به اختلاف ملت ایران تبدیل کنند.

هدف دوم این است که می خواهند با تکرار این قضیه - مذاکره و رابطه با امریکا - قضیه ای را که در چشم ملت ایران، به دلایلی منطقی، یکی از زشت ترین چیزهاست، قبضش را از بین ببرند. تا حدی که در نماز جمعه می شود حرف زد، خواهیم گفت که دلایل منطقی آن چیست. می خواهند قبح این را از بین ببرند؛ مثل کاری که سر قضیه اسرائیل با اعراب کردند.

یک روز بود که دولتهای عرب، صحبت کردن با اسرائیل، رابطه با اسرائیل و حتی آوردن اسم اسرائیل را یکی از کارهای بسیار زشت می دانستند. اینها با مطرح کردن و پیش کشیدن این قضیه، آنها را یکی یکی از صفوف ملت عرب خارج کردند و بار را به گردن او انداختند. بتدریج کاری کردند که قبح این قضیه ریخت؛ حتی دولتهایی که در مرزهای اسرائیل نیستند و هیچ خطر و ضرری هم از اسرائیل نمی بینند، در خانه خودشان نشستند و صحبت از مذاکره با اسرائیل می کنند! واقعاً چه لزومی دارد؟ اما می کنند؛ چون قبضش ریخته است. ملت ایران به دلایل کاملاً محکم و با استدلال منطقی، دولت امریکا را دشمن خود می داند؛ که من بعداً اشاره خواهم کرد. همه ملتهای دنیا هم این را از ملت ایران شناخته اند و با چشم تعظیم و تجلیل به این نگاه می کنند. بتدریج می خواهند قبح این را از بین ببرند و یک کار عادی و معمولی بکنند.

هدف سوم این است که اصل مذاکره با ایران، برای امریکا به عنوان ابرقدرت، بسیار مهم است. ممکن است بعضی تعجب کنند و بگویند مگر ایران چیست که برای امریکای ابرقدرت، مهم است که با ایران پشت میز مذاکره بنشینند؟! بله، بسیار مهم است. اتفاقاً چون ابرقدرت است، برایش خیلی مهم است. ابرقدرت، یعنی آن قدرتی که از همه قدرتهای سیاسی دنیا بالاتر است و می تواند اراده خود را بر آنها تحمیل کند.

یک روز دو ابرقدرت در دنیا بودند - امریکا و شوروی - و هر کدام منطقه نفوذی داشتند؛ هر کار هم می خواستند، می توانستند بکنند. حتی امریکا در مقابل آن دشمن، موشکهای امریکایی - کروز و غیره - را در کشورهای اروپایی مستقر کرده بود؛ بیچاره اروپاییها هم چاره ای نداشتند، حرفی هم نمی زدند؛ چون به عنوان دفاع در مقابل شوروی سابق بود. شوروی هم در منطقه نفوذ خودش، این کارها را می کرد. امروز که شوروی از بین رفته است؛ امریکا مدعی است و به شدت در پی این است که نظام یک قطبی در دنیا به وجود آید؛ یک ابرقدرت در رأس امپراتوری بزرگی که اسمش دنیاست!

این مطلبی که عرض می کنم، حرفی است که صاحب نظران سیاسی امریکا از گفتن آن ابایی ندارند. در مطبوعات امریکایی، مقالات سیاسی فکری با همین مضمون چاپ می شود. در همین حدود یک ماه پیش، در یکی از مطبوعات امریکایی دیدم که یک نویسنده معروف سیاسی نویسنده امریکایی به دنیا خطاب می کرد که «چه عیبی دارد که در رأس یک امپراتوری واحد جهانی، امریکا قرار داشته باشد؟! امریکا امروز چنین و چنان است!» آنها اصلاً ادعایشان این است؛ دنبال این هستند.

مفهوم سازی

شناخت نقشه دشمن

حال ابرقدرتی با این همه ادعا، با این همه باد و بروت جهانی و سیاسی، یک جا هست که برایش ارزش و اعتبار و احترامی قائل نمی شوند؛ آن یک جا کجاست؟ جمهوری اسلامی ایران. جمهوری اسلامی و ملت ایران، هیبت شکن ابرقدرت امریکا در دنیا شدند. من بارها عرض کرده ام که عمده قدرت ابرقدرتها، متکی به هیبتشان است؛ هیبت آنهاست که می تواند کار کند. اینها همه جا که وارد میدان نمی شوند، تیر و تفنگ که به کار نمی برند؛ تشر و هیبتشان است که رؤسای دولتها و رؤسای احزاب سیاسی دنیا را وادار می کند که دست و پایشان در مقابل اینها بلرزد و کوتاه بیایند.

برای امریکا مهم است که ایران اسلامی که از روز اول به دلایل روشنی در مقابل امریکا ایستاد و تسلیم امریکا نشد و گفت که با امریکا مذاکره نمی کنم، حالا بگویند که بسیار خوب، چشم، ما هم مذاکره می کنیم! می گویند بفرما، ابرقدرتی کامل شد! این منطقه ای هم که زیر بار نمی رفت، زیر بار آمد؛ این جا هم عتبه را بوسیدند! بنابراین، صرف مذاکره برایشان خیلی مهم است.

البته در مورد رابطه، این طور نیست؛ بعد خواهیم گفت. امریکاییها نسبت به رابطه، طور دیگری فکر می کنند. آن چه که برای آنها خیلی مهم است، مذاکره است. می خواهند ایران پشت میز مذاکره بنشیند؛ بعد که مذاکره شروع شد، آن وقت سر رابطه داستانش و حکایتها دارند.

نکته دوم برای این که مذاکره با ایران برای امریکا اهمیت دارد، این است که حرکت جمهوری اسلامی و ملت ایران موجب شد که احساسات اسلامی در هر گوشه دنیا بیدار شود؛ در آسیا، در آفریقا و حتی در اروپا، مسلمانان با نام اسلام، احساسات اسلامی خودشان را سر دست گیرند و مبارزه ای را به نحوی شروع کنند. بعضی از این مبارزات، مبارزات سیاسی با دولتهاست. بعضی از این مبارزات، مبارزات اصلاحی است؛ بالاخره مشغول مبارزه هستند. همه اینها، از این قلّه جمهوری اسلامی و امام و این ملت، سرازیر شده اند.

کل نگری

من کسانی را در دنیای اسلام می شناسم و اطلاع دارم که مذهب اهل بیت را بدون هیچ گونه تبلیغی، فقط برای خاطر قضایای جنگ قبول کردند. همین که شما جوانان، شما جانبازان، شما ایثارگران به میدان جنگ می رفتید و این خبرها در دنیا به همین شکل منتشر می شد؛ همین که مادران آن طور شجاعانه می ایستادند و آن شجاعتها را به خرج می دادند، عده ای را در دنیا مسلمان کرد، عده ای از مسلمانان را شیعه کرد، عده بیشتری را عاشق انقلاب و عاشق امام و ملت ایران کرد و احساسات اسلامی بروز کرد. در حقیقت، قطب همه اینها، ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است.

اگر جمهوری اسلامی با امریکا پشت میز مذاکره بنشیند، امریکاییها خیالشان از این جهت راحت می شود؛ به هر جایی در دنیا می گویند: شما برای چه تلاش می کنید؟ شما که مثل ایران نخواهید شد، به پای ایران که نخواهید رسید!

هر چه بشوید، یک ملت و یک نظام و آن شکوه و شجاعت را که پیدا نخواهید کرد؛ آنها هم بالاخره مجبور شدند و این جا پای میز مذاکره آمدند؛ شما دیگر چه می گوئید؟! یعنی با تسلیم ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران به نشستن پای میز مذاکره با امریکا، خیال امریکا از بسیاری از این مبارزات دنیای اسلام آسوده خواهد شد.

درست توجه کنید! هر کدام از اینها، بحثهای طولانی و مفصلی دارد که جایش در مجالس ویژه این حرفه‌است. من مایلیم که در نماز جمعه، فقط رؤوس مطالب را عرض کنم. مذاکره برای اینها مهم است. ببینید؛ بسیاری از کشورها هستند که دولتهایشان از دوستان دولت امریکا محسوب می شوند؛ یعنی تحت نفوذ و تسلیم دولت امریکا قرار دارند، مواضع سیاسیشان تابع دولت امریکاست و کلاً تابع امریکا هستند؛ با فلان جا قطع رابطه کنید، فلان جا را معامله کنید، فلان جا را معامله نکنید، نفت را این گونه کنید، مس را آن طور کنید. این دولتهایی که تسلیم امریکا هستند، بتدریج این فکر برایشان به وجود می آید که دولتی به نام جمهوری اسلامی ایران هست که به امریکا هیچ اعتنایی نمی کند؛ امریکا هم نسبت به آن دولت نمی تواند هیچ آسیب جدی بزند. پس، علت این که ما از امریکا این قدر می ترسیم، چیست؟

این سؤال امروز در ذهن بسیاری از مسؤولان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به اصطلاح خودشان جهان سومی وجود دارد و برای دستگاه امریکا موجب زحمت جدی شده است؛ خارج شدن از حالت تبعیت و تسلیم، به خاطر وجود جمهوری اسلامی، که جمهوری اسلامی هست، هیچ اعتنایی هم به امریکا نمی کند و امریکا نمی تواند هیچ کار مهمی با آن انجام دهد. چرا؛ گاهی اوقات هارت و هورت می کنند؛ مثلاً قانون «داماتو» بی می گذرانند، قانون هم بعد از چند ماه به خودی خود منسوخ می شود؛ کار اساسی نمی توانند بکنند. پس، چرا ما خودمان را بیخودی معطل کردیم و اسیر امریکا شدیم؟

برای امریکا خیلی خطرناک است که این فکر در دوستان و در تبعه دولتهای تابع و پیرو او رسوخ پیدا کند. امریکا در پی یک جواب است؛ باید کاری کند که به آنها این طور تفهیم شود که: «دیدید، این محاصره اقتصادی و همین فشارهایی که ما علیه جمهوری اسلامی به خرج دادیم، بالاخره جمهوری اسلامی را هم خسته کرد و مجبور نمود که او هم بیاید و زانو بزند و از آن پایگاه و از آن گردن برافراشته ای که داشت، بناچار پایین آید!». این را به دولتهایی که پیرو و تابع هستند، تفهیم کند که: «نخیر؛ این طور هم نیست که شما خیال کنید کسی که با ما نباشد، می تواند از آسیب در امان بماند. جمهوری اسلامی هم بالاخره مجبور شد بیاید!»

یک نکته دیگر هم هست که موجب می شود حقیقتاً مذاکره برای امریکاییها به عنوان یک ابرقدرت مهم باشد و آن، این است که در مصاف دو قطب مبارز که الان نوزده سال یا بیست سال است که در صحنه سیاسی عالم، مبارزه می کنند - قطب استکبار از یک طرف، و قطب اسلام از طرف دیگر؛ قطب استکبار به رهبری امریکا، و قطب اسلام به محوریت نظام جمهوری اسلامی که تا به حال هم گسترش و پیشرفت، متعلق به قطب اسلام بوده است - شما هرچه صحنه دنیا را نگاه می کنید، می بینید کشورهایی که بوی حرکت و نهضت اسلامی در آنها استشمام نمی شد، وضعی برایشان به وجود آمد که حکومتهای اسلامی - لاقلاً به تناسب آن کشورها - در آنها به وجود آید! در ترکیه به صورتی، در الجزایر به نحوی و در جاهای دیگر نیز همین طور. البته با همه اینها هم برخورد کردند؛ اما با احساسات مردم که نمی توانند برخورد کنند؛ نمی توانند با احساسات مردم آن طور برخورد کنند که مثلاً با حکومت «رفاه» در ترکیه یا با بعضی از حکومتهای دیگر برخورد کردند. احساسات مردم به حال خود باقی است.

تا به حال در برخورد این دو قطب مبارز با یکدیگر - که قطب، استکبار از یک طرف و قطب اسلام از طرف دیگر است - پیشرفت و مبارزه و پیروزی، متعلق به قطب اسلام بوده است. قطب اسلام همیشه پیش رفته است؛ اما قطب استکبار پیشرفتی نداشته است. اینها می خواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی - که بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد؛ طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند - این طور وانمود کنند که در این مصاف، بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید. می خواهند این را تفهیم کنند که دشمن پیروز شده و اسلام مجبور به عقب نشینی شده است. می خواهند بگویند که اسلام انقلابی از حرفهایش گذشت و برگشت. می خواهند بگویند همه این حرفها در طول این نوزده سال - ده سال اول که امام گفته بود، و نه سال بعد از امام، مسؤولان و ملت همه بر زبان آوردند - به گوشه ای گذاشته شد، به دست فراموشی سپرده شد و همه این حرفها تخطئه گردید؛ چون امام بارها فرموده بودند که ما با دشمن کنار نمی آییم و تسلیم دشمن نمی شویم. این شایعات برای این هدف است که آن گذشته را تخطئه کند. بالاخره امریکا از این که شایع شود جمهوری اسلامی تسلیم شده است تا با امریکا مذاکره کند و پشت میز مذاکره بنشیند - یعنی از حرفها و ادعاهای خود نسبت به استکبار دست بردارد - بیشترین استفاده را می کند. این جنجال تبلیغاتی برای این است. لذا با این که رئیس جمهور محترم در مصاحبه اش گفت که ما مذاکره نمی کنیم؛ گفت که ما احتیاجی به مذاکره نداریم، آنها گفتند بله، این مقدمه مذاکره است؛ می خواهند مذاکره کنند! هر کسی چیزی گفت؛ جنجالی در دنیا درست کردند. پس، انگیزه های امریکا و دستگاههای خبری امریکا از این جنجال این است.

حال موضع ما چیست؟ البته موضع ما بارها گفته شده است؛ چیزی نیست که حالا من بخواهم آن را بیان کنم. امام بارها فرمودند، بعد از امام هم ما، مسؤولان سیاست خارجی و کسانی که در این زمینه ها حرف می زدند و اقدام می کردند، حرفها را گفته اند. حرفها همان حرفهاست؛ حرفهای محکمی است؛ حرفهایی نیست که بشود امروز گفت و فردا از آنها برگشت؛ درعین حال من به طور مختصر عرض می کنم.

موضع انقلاب و موضع نظام جمهوری اسلامی این است که اولاً هر تصمیمی که ما برای انقلاب و به عنوان مواضع اصولی انقلاب بگیریم، باید تابع استدلال باشد. ما اهل منطقیم. ما حکومتان هم حکومت استدلال است، قوانینمان هم قوانین مستدل است، معارفمان هم معارف استدلالی است، مواضع سیاسی ما هم مواضع استدلالی است. ممکن است یک وقت کسی نسبت به این مواضع شعار بدهد - خیلی خوب؛ مانعی ندارد - اما پشت سر این شعار، استدلال و برهان و منطق وجود دارد. اساس این منطق هم یکی نفع ملت ایران و مصالح کشور است، یکی هم اصول و عقاید و باورهایی است که ملت ایران در راه این باورها مبارزه و مجاهدت کرده، شهید و جانباز داده، ایستادگی کرده است و مردم دنیا را متوجه خودش کرده است. مواضع ما تابع این چیزهاست. حال من در سه عنوان کوتاه، مطلب را خلاصه می کنم.

وضع کنونی - یعنی قطع رابطه ما با امریکا - اول این را بیان می کند که این وضع، نتیجه رفتار و وضع طبیعی استکبار امریکایی است؛ در واقع، نتیجه مظلومیت ملت ایران است. حرف دوم این است که مذاکره با امریکا، هیچ فایده ای برای ملت ایران ندارد. حرف سوم این است که مذاکره و رابطه با امریکا، برای ملت ایران ضرر دارد.

کل نگری

افزایش آگاهی تاریخی

اما مطلب اول که گفتیم این قطع رابطه، ناشی از رفتار امریکاست. عزیزان من! سیاست دولت امریکا از سالهای ۱۳۲۰ به بعد - تقریباً سالهای بیست و یک و بیست و دو - وارد کشور ما شد؛ بتدریج آمدند و نفوذ پیدا کردند و یواش یواش جای انگلیسیها را گرفتند. در طول این تقریباً بیست و هفت هشت سالی که امریکاییها در این کشور حضور قدرتمندانه داشتند، همه اهانتها و بدیها و ستمگریهایی که یک دولت مستکبر با یک ملت مظلوم می تواند انجام دهد، انجام دادند؛ منابع را بردند، رژیم مستبد پهلوی را تقویت کردند، به مسؤولان ما اهانت کردند، به مردم اهانت کردند، کاپیتولاسیون را آوردند، حکومتهای ملی را سرنگون کردند و خیلی جنایات که واقعاً اگر کسی بخواهد جنایات امریکا را در طول مدت تقریباً بیست و هفت، هشت سال قبل از انقلاب بنویسد، یقیناً یک کتاب قطور خواهد شد.

انقلاب پیروز شد. وقتی انقلاب پیروز شد، یکی از کارهایی که مردم کردند، همان اول روزهای بیست و یک و بیست و دو بهمن به سفارت امریکا رفتند و امریکاییها را گرفتند و در آن روزها آن جایی که ما مستقر بودیم، من خودم دیدم که چشموهای اعضای سفارت امریکا را بستند و به آن جا آوردند. من یقین داشتم که امام دستور خواهند داد اینها را یا اعدام و یا مثلاً زندانی کنند! برخلاف تصور همه و برخلاف تصور خود امریکاییها، امام دستور دادند که اینها را آزاد کردند و به سفارتشان رفتند. البته بعضیشان از ایران رفتند؛ چون اوضاع ایران را برای خودشان مناسب ندانستند؛ بعضی هم در ایران ماندند.

بعد از پیروزی انقلاب، رابطه ما با امریکا، از طرف ما قطع نشد. یعنی ملت ایران در حال اقتدار، مظلومیت‌های گذشته خودش را ندیده گرفت و دولت امریکا را عفو کرد. دیگر از این بزرگواری بالاتر؟! ما سی سال از طرف امریکاییها مظلومیت داشتیم؛ منتها نمی توانستیم مقابله به مثل کنیم و عکس العمل نشان دهیم. انقلاب که پیروز شد، ملت ایران اقتدار را به دست گرفت و می توانست عکس العمل نشان دهد. توقع طبیعی این بود که عکس العمل نشان دهد؛ عکس العمل که نشان نداد هیچ، امام دستور دادند رهایشان کنید! البته عده ای از آنها رفتند؛ ولی عده ای هم ماندند و روابط سیاسی ما و امریکا برقرار بود.

اما دولت امریکا این بزرگواریهای ملت ایران و انقلاب را ندیده گرفت. از همان روزهای اول که خیالشان آسوده شد، محلّ سفارت را محلّ توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی کردند. در خود امریکا، علیه ایران شروع به اقدامات کردند. مجلس سنای امریکا آن وقت حرکت زشتی انجام داد که در این جا خروش خشم مردم علیه آن حرکت بلند شد. در یکی از میدانهای تهران اجتماع عظیمی تشکیل شد و مردم در آن جا نسبت به این کار امریکاییها اعلام خشم کردند. امریکاییها از همان روزهای اول، شروع به توطئه و بدی کردند؛ دشمنان جمهوری اسلامی را دیدند و آنها را به کارهایی وادار کردند؛ مقدمات کودتایی را فراهم آوردند؛ یعنی از گذشته درس نگرفتند! نتیجه قهری این کارها هم این بود که دانشجویان مسلمان پیرو خطّ امام ریختند سفارت را تصرف کردند و اعضای سفارت را گروگان گرفتند. این حرکت، در واقع مجازاتی نسبت به امریکاییها بود.

امروز امریکاییها وقتی می خواهند تاریخ دشمنیهای بین دولت امریکا و دولت ایران را بیان کنند، از قضیه سفارت شروع می کنند. در زمان ریاست جمهوری، در سالی که به سازمان ملل رفته بودم، اولین حرفی که خبرنگار در هنگام مصاحبه با من مطرح کرد، مسأله سفارت بود که شما اعضای سفارت ما را به گروگان گرفتید! در حالی که تاریخ از آن

جا شروع نمی شود؛ قبل از این قضیه است. اگر قضایای قبل را بگوییم، می گویند اینها متعلق به گذشته است! اگر متعلق به گذشته است، قضیه سفارت مگر متعلق به گذشته نیست؟ آن را همیشه به عنوان حرکتی مطرح می کنند که چرا شما به ما حمله کردید؛ در حالی که در واقع این یک حرکت متقابل ناشی از خشم انقلابی ملت ایران بود. مردم ایران نجابت کردند که آنها را به قتل نرسانند؛ و آلا اگر جوانان ما می خواستند بی مراعاتی کنند و بی تقوایی به خرج دهند، همان جا نابودشان می کردند؛ اما این کار را نکردند، جان آنها را حفظ نمودند و بعد از مدتی هم به دستور امام که به مجلس محول کردند، آزاد شدند و رفتند.

پس، قضیه ضربات امریکایی و خنجرزدها و خیانتها و کودتا درست کردنها و قضیه کودتای پایگاه شهید «نوزه» و قضایای دیگر، پشت سر هم علیه جمهوری اسلامی انجام گرفت و ادامه یافت، تا جنگ تحمیلی شروع شد. در جنگ، به دشمن ملت ایران سلاح دادند. یکی از چیزهایی که در عرف همه ملتها و دولتهای دنیا ورود در جنگ محسوب می شود، همین است که دو کشور که در حال جنگند، یکی بیاید به آن طرفی که با این کشور جنگ می کند، سلاح بدهد، یا امکانات نظامی بدهد، یا مشورت نظامی بدهد. این ورود در جنگ است. اینها را نباید به کلی ندیده گرفت. ملت ایران در مقابل این حرکتها و این ظلمهاست که این طور در مقابل امریکا ایستاده است .

من پارسال گفتم که این ملت، مثل امام خود - امیرالمؤمنین علیه السلام - است. امیرالمؤمنین، مظلومترین انسان مقتدر دنیا بود. شما به قدرت و اقتدار امیرالمؤمنین کسی را نمی شناسید؛ اما مظلومتر از امیرالمؤمنین هم کسی را نمی شناسید! ملت ایران، مثل امام خودش است. ما در زمان خودمان، هیچ ملتی را با این نشاط و سرزندگی و اقتداری که ملت ایران در این دو دهه ظاهر شده است، نمی شناسیم؛ اما مظلومترین ملتها هم ملت ایران است! چه کسی از همه بیشتر به او ظلم کرده است؟ شیطان بزرگ!

می گویند چرا به ما شیطان بزرگ می گوید؟! شیطان یعنی چه؟ شما شیطنت می کنید. شیطنت نکنید، تا به شما شیطان بزرگ نگوید. شیطنت می کنند، خیانت می کنند، ضربه می زنند، جنایت می کنند، تکبر می کنند، استکبار می کنند. ملت ایران، یک ملت زنده است؛ او را با ملت‌های دیگر مقایسه نکنید. ملت ایران هم در مقابل چنین دولت و چنین حکومتی می ایستد، مقاومت می کند، بی اعتنایی می کند، رابطه را قطع می کند، با او حرف نمی زند و در صحنه های جهانی، مواضع خود را برخلاف مواضع باطل او اتخاذ می کند.

یک جهت دیگر، مواضع جهانی امریکاست. امریکا امروز بزرگترین حامی حکومت غاصب صهیونیستی است. حکومت صهیونیستی، بدترین دولتها و مجموعه های سیاسی دنیاست؛ چون یک ملت را از مملکت خودش بیرون کرده است. شما چنین چیزی را در دنیا سراغ دارید؟ در تاریخ سراغ دارید؟ آخر، یک خانواده را، یک فامیل را، یک شهر را، یک میلیون آدم را از مملکت خودش بیرون کنند، یک مطلب است؛ کسی بیاید یک ملت را از کشور خودش بیرون کند، آنهایی را هم که در داخل کشور هستند، در نهایت ضعف و شدت و فشار قرار دهد و خودش بر آنها حکومت کند، چیز واقعاً عجیبی است! حکومت از این بدتر و زشت تر؟! بعد هم با ملت با نهایت قساوت رفتار می کنند .

تروریسم دولتی که در همان مصاحبه گفته شد - که حرف بسیار درستی هم هست - امروز مظهرش حکومت غاصب صهیونیستی است. این حرف، خیلی هم به صهیونیستها برخورده است! این حرف کاملاً درستی است. شما دیدید با مردمشان چه می کنند! دیدید با فلسطینیها چه می کنند! دیدید با مردم لبنان چه می کنند! با هلی کوپتر به روستاهای لبنان می آیند و آدمها را از خانه هایشان می دزدند و می برند! کجا دیگر چنین چیزی در دنیا هست؟

امریکاییها بزرگترین و جدّیترین حامی صهیونیستها هستند. این جرم، بزرگ نیست؟ این جرم، کافی نیست؟ این بس نیست برای این که ملت حق طلبی مثل ملت ایران بگوید من با شما کاری ندارم، من شما را رد می کنم، من رفتار شما را محکوم می کنم؟ ملت ایران به امریکا همین را می گوید.

عنوان دوم این است که رابطه و مذاکره با دولت امریکا، به حال ملت ایران هیچ فایده ای ندارد. امروز از چیزهای جالب این است که دستهای امریکایی و تبلیغات امریکایی - همان طوری که در هفته اول این ماه عرض کردم - در دنیا این گونه شایع می کنند که ملت ایران مشکلاتی دارد؛ راه حل و کلید این مشکلات هم این است که بیاید با امریکا مذاکره کند! تو گفتی و من باور کردم! مذاکره، هیچ فایده قابل ذکری برای ملت ایران ندارد. البته ضررهایی دارد که بعد عرض می کنم؛ اما اصلاً فایده ندارد .

کسی که خیال کند اگر ما با امریکا مذاکره کردیم، محاصره اقتصادی و قانون «داماتو» و ... از بین خواهد رفت، اشتباه کرده است. اولاً هر کدام از رفتارهای امریکا با ایران، بعد از مدتی محکوم به شکست شده است. مگر بار اولی است که اینها این طور با ما رفتار می کنند؟ مگر بار اولی است که تهدید می کنند؟ مگر بار اولی است که محاصره اقتصادی می کنند؟ مگر بار اولی است که اینها راه می افتند و به این کشور و آن کشور می گویند که شما با ایران فلان معامله را نکنید، یا فلان قرارداد را نبندید؟ بار اول که نیست؛ همیشه این طور کرده اند. ما در این هجده، نوزده سال، همه پیشرفتهایی که به دست آورده ایم؛ همه کارهای برجسته ای که دولتهای ما در این چند سال کرده اند، در همان حالی بوده که امریکا نمی خواسته است. مگر به خواست امریکاست؟!

در سال گذشته، به مناسبت قانون «داماتو»، قرارداد شرکت خودشان با شرکت گاز ما را ابطال کردند. قانونی گذراندند که هیچ شرکتی حق ندارد از فلان مبلغ بیشتر، با ایران معامله نفتی کند. اولاً همان شرکت به مسؤولان ما پیغام داد که ما ناراحتیم و در اولین فرصتی که بتوانیم، باز قرارداد را می بندیم! الان یکی از مشکلات امریکا همین شرکتهایی هستند که نمی توانند بیایند در کارهای نفتی مربوط به ما در خلیج فارس سرمایه گذاری کنند. شرکتهای نفتی امریکا به شدت ناراحتند. مربوط به حالا هم نیست؛ مربوط به تقریباً یک سال اخیر است. روی دولت فشار آوردند، اجتماع درست کردند، قطعنامه درست کردند؛ لذا همان تلاشها توانسته است تا حدود زیادی آن قانون امریکایی «داماتو» را تضعیف کند. پس، آنها بیشتر احتیاج دارند.

ثانیاً به مجرد این که آن شرکت امریکایی در سال گذشته قرارداد خود را با شرکت گاز ما فسخ کرد، به فاصله کوتاهی یک شرکت فرانسوی آمد و داوطلب انعقاد قرارداد شد. امریکاییها بنا کردند به جنجال کردن که چرا می خواهید قرارداد ببندید؟! دولت فرانسه، بلکه بعداً همه جامعه ی اروپا ایستادند و گفتند که باید این قرارداد با ایران بسته شود و امریکا نباید بتواند حرف خودش را در این قضیه سبز کند. این طور نیست که حالا مشکلات ملت ایران به دست امریکا باشد و امریکا بتواند مشکل جدّی ای درست کند. البته تلاش می کنند، خبثت خودشان را می کنند - نه این که نمی کنند - اما کارها دست آنها که نیست.

وانگهی، شما ملاحظه کنید! دولتهایی که امروز امریکا به اصطلاح وزارت خارجه خودشان آنها را مجازات می کند - مثل چین، روسیه، ترکیه زمان حکومت حزب رفاه - مگر با امریکا رابطه ندارند؟ مگر مذاکره نمی کنند؟ همه کسانی که امریکا با آنها برخورد خشن می کند، در زمینه های سیاسی و اقتصادی با امریکا رابطه دارند. این طور نیست که رابطه با امریکا یا مذاکره با امریکا، مانع از دشمنی امریکا شود. الان کشورهایی هستند که سفارتهایشان در امریکاست،

سفارت‌های امریکا نیز در پایتخت‌های آنها باز است و فعالیت می‌کند؛ از لحاظ سیاسی و کنسولی و غیره هم با یکدیگر ارتباط دارند؛ اما امریکا آنها را جزو لیست تروریست‌های دنیا معرفی می‌کند! من حالا نمی‌خواهم اسم آن کشورها را بیاورم. خوب است که برادران ما در وزارت خارجه و جاهای دیگر، اینها را به مردم بگویند و تبیین کنند.

خیال نکنید که حالا اگر با امریکا رابطه برقرار شد، یا مذاکره شد، دیگر از سوی امریکا، اندکی حرف نازک‌تر از گل هم به جمهوری اسلامی گفته نخواهد شد؛ نه. بسیاری از کشورها با امریکا رابطه هم دارند، خیلی هم روابطشان علی‌الظاهر در سطح جهانی خوب و صمیمی و مؤدبانه است؛ درعین حال امریکا هرجایی که لازم باشد، ضربه خودش را می‌زند؛ محاصره اقتصادی می‌کند، تحریم می‌کند!

امریکاییها مستکبرند. آدم مستکبر و دولت مستکبر، دنبال سبز کردن حرف خودش است. بنابراین، این طور نیست که رابطه برای کشور ما فایده‌ای داشته باشد؛ که اگر رابطه نباشد یا مذاکره نباشد، این مشکلات به وجود خواهد آمد و اگر این مذاکره و رابطه انجام شد، مشکلات از بین خواهد رفت؛ نه. نه امریکا برای ایجاد مشکلات آن چنان دستش باز است و نه رابطه و مذاکره این چنین معجزه‌گری‌ای برای رفع مشکلات دارد. هیچکدام از اینها نیست؛ بسته به توان ملت است، بسته به غرضه یک حکومت است، بسته به اقتدار و عزت خواهی ماست که بتوانیم در مقابل امریکا بایستیم و برطبق اراده و برطبق مصالح کشورمان اقدام کنیم.

این تبلیغات در حالی انجام می‌گیرد که وقتی دولت امریکا در مقابل خود دولتی را داشت که در حال جنگ بود، نتوانست کاری با آن انجام دهد. ما یک روز در حال جنگ بودیم. قبل از آن، اوقاتی بود که حکومت ما از لحاظ امکانات، حکومتی بسیار ضعیف بود. آن روز نتوانستند با ما کاری انجام دهند. آن روز نتوانستند ضرر اساسی وارد کنند. امروز بحمدالله دولت ایران، دولتی عزیز و مقتدر است و در سطح جهانی به عنوان یک کشور مقتدر و عزیز شناخته شده است؛ رئیس کنفرانس اسلامی است. در بسیاری از کنفرانس‌های جهانی، به عنوان یک عضو محترم شناخته شده است؛ دولت‌ها برایش احترام قائلند، ملت‌ها برایش احترام قائلند. امروز ما از چه بترسیم؟ چرا بترسیم؟ چرا خیال کنیم که اگر با همین وضعی که در این نوزده سال داشتیم، ادامه دهیم، چنین و چنان خواهد شد؟

امریکا احتیاج دارد. امریکا امروز آن قوت و قدرت ده سال، پانزده سال قبل را هم ندارد. روزی بود که حرف دولت امریکا در اروپا و جاهای دیگر، با احترام تلقی می‌شد و با آن با احترام رفتار می‌شد؛ امروز آن طور هم نیست. امروز امریکاییها از لحاظ دیپلماسی و سیاست خارجی، در موضع ضعفند؛ در موضع قدرت نیستند. می‌خواهند در حال ضعفشان، همان هیبت ابرقدرتی را علیه ما و در مقابل ملت ایران به کار ببرند!

عنوان سوم که این را هم من خیلی مختصر عرض می‌کنم، چون می‌ترسم وقت نماز بگذرد، این است که رابطه و مذاکره، برای ملت ایران و برای نهضت جهانی مضر است. اولین ضرر این است که امریکاییها با ورود در این میدان، این طور تفهیم خواهند کرد که جمهوری اسلامی از همه حرف‌های دوران امام و دوران جنگ و دفاع مقدس و دوران انقلاب صرف نظر کرده و گذشته است. اولین چیزی که امریکاییها ادعا می‌کنند، این است. اولین مطلبی که در دنیا شایع می‌کنند، این است که انقلاب اسلامی تمام شد و پایان گرفت؛ کم‌این که هموز هیچ چیز نشده، همین حرف‌ها را زمزمه می‌کنند!

همین دو، سه روز قبل از این، تلکسی دیدم که رئیس یکی از دولتهای آفریقایی - که چند روز قبل از این، یکی از مسؤولان ما حرفی را علیه آن دولت بر زبان رانده بود - مصاحبه کرده و گفته است که بله، ایران مدتی ادعا می‌کرد

که با امریکا مخالف است؛ اما حالا مقدمات جور می کند برای این که بتواند با امریکا دست دوستی بدهد! هنوز هیچ چیز نشده، این طور می گویند! در دنیا، تبلیغات و شایعات علیه ملت ایران و علیه جمهوری اسلامی و علیه دولت فضا را پُر خواهد کرد که اینها از انقلاب برگشتند. اینها آبروی انقلاب را در دنیا در پیش مستضعفان خواهد برد، دلها را مردّد خواهد کرد، نهضت جهانی اسلامی را دچار افول خواهد کرد، استقلال ملت ایران را از دست او خواهد گرفت. این ملت در طول دوران طولانی تقریباً بیش از صدوپنجاه سال - یعنی از اواسط دوران ناصرالدین شاه قاجار تا روز انقلاب - همیشه زیر چتر قدرتها و زیر بار قدرتهای خارجی بود. حالا سلاطین قبلی اگر مستبد بودند، بد بودند، ظالم بودند، ملعون بودند، هرچه بودند، اقلّاً عزّت کشور ایران و ملت ایران را حفظ می کردند و زیر بار بیگانه ها نبودند. از اواسط و اواخر دوران ناصرالدین شاه قاجار، نفوذ خارجیها و دخالتها خارجیها در امور ایران شروع شد و مرتّب زیاد گردید تا به دوران پهلوی رسید و ایران یکسره به دست خارجیها افتاد. رضاخان را انگلیسیها آوردند؛ او در مشّت انگلیسیها بود. بعد که رضاخان را بردند، محمدرضا را خودشان آوردند؛ او هم کاملاً در مشّت انگلیسیها بود. بعد از چند سالی هم امریکاییها با پول و امکانات وارد میدان شدند. کشور ایران و سرنوشت ملت ایران در دست خارجیها بود. ملت ایران توانست این خفت و این اهانت و این جسارت به خودش را در انقلاب جواب دهد.

عزیزان من! یکی از ابعاد انقلاب اسلامی، مشتی بود که به دهان وطن فروشان و وابستگان و دستگاههای مزدور اجانب و دشمنان خارجی زده شد. در واقع، انقلاب، خشم ملت ایران در مقابل نفوذ خارجی بوده است. انقلاب، استقلال را به این مردم داد. حال بعد از آن که این همه خون در راه این استقلال ریخته شده است، مدّعیان آقایی بر این کشور، مدّعیان مالکیت بر این کشور - یعنی امریکاییها که خودشان را مالک این کشور می دانستند - برگردند داخل این کشور بیایند و خرده فرمایش و دخالت در کارها و نفوذ در دستگاههای گوناگون و جمع کردن دشمنان انقلاب کنند! مگر ملت ایران اجازه خواهد داد که چنین چیزی انجام گیرد؟ مگر ملت ایران از انقلاب، از امام، از عظمت و از شوکت خود دست برداشته است که اجازه دهد امریکاییها باز پایشان در این مملکت باز شود؟

البته بارها گفته ایم و تکرار شده است؛ من هم گفته ام، مسؤولان هم گفته اند که مسأله ما، مسأله دولت امریکاست؛ با ملت امریکا بحثی نداریم. طرف ما ملت امریکا نیست؛ ملت امریکا هم مثل بقیه ملت‌های دیگر، خوبیهای دارد، بدیهایی دارد؛ مربوط به خودشان است. مسأله، مسأله دولت امریکا و رژیم امریکاست، و رژیم امریکا دشمن نظام جمهوری اسلامی و دشمن انقلاب و دشمن ملت ایران است، و این را تصریح کرده اند و بارها هم گفته اند. البته مصلحت خودشان نمی دانند که این را بر زبان آورند؛ لیکن باطن قضیه همین است که با استقلال شما دشمنند، با اسلام شما دشمنند، با عزّت شما دشمنند، با ایستادگی شما در مقابل زیاده خواهیهایشان دشمنند؛ خیلی هم تلاش می کنند که بتوانند بلکه اینها را از بین ببرند.

البته قانون الهی، عکس خواست آنهاست. قانون الهی این است که شما بمانید، شما قوی شوید، شما پیروز شوید؛ ان شاءالله پیروز هم خواهید شد و ما هیچ احتیاجی به رابطه با امریکاییها نداریم؛ همچنان که رئیس جمهورمان هم در آن مصاحبه گفتند و دیگران هم تصریح کردند. الحمدلله خیلی خوب بود؛ هیچ احتیاجی به مذاکره و و به رابطه با اینها نداریم و علی رغم میل دشمنان ملت ایران، ملت ما ان شاءالله مدارج ترقّی و پیشرفت را روزبه روز بیشتر خواهد پیمود.

بسم الله الرحمن الرحيم. اذا جاء نصر الله والفتح. و رأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا. فسبح بحمد ربك واستغفره

آنه کان توآبا .

والسلام علیکم و رحمۃالله و برکاته

تحلیل کلان انقلاب اسلامی

بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز



آنچه که من اینجا می‌خواهم به شما عزیزان عرض کنم، اندکی تفصیل در باب آن مطلبی است که در روز اول در جمع عمومی مردم گفتیم؛ و آن، نگاه کلان و جمع‌بندی شده‌ی به انقلاب است. چون ما در آستانه‌ی ورود در دهه‌ی چهارمیم، نزدیک به سی سال، گذشته؛ معمولاً در یک چنین دورانی نگاه به یک حادثه - مثل حادثه‌ی عظیم انقلاب - یک نگاه همراه با قضاوت و داوری در مورد کار کرده‌است. اگرچه در سی سالگی، انقلاب هنوز در عنفوان جوانی است؛ در این شک نیست - نیروی انقلاب بحمدالله خیلی زیاد است، مخصوصاً این انقلاب - لیکن در عین حال در دوره‌ی سی ساله وقتی انسان نگاه میکند، یک داوری‌ای نسبت به عملکرد و توفیق و کارآمدی برای انسان پیش می‌آید. ما در این داوری باید اشتباه نکنیم؛ و این جز با یک نگاه کلان امکان‌پذیر نیست. من مطالبی را در این زمینه عرض میکنم. البته دوست میداشتم با تفصیل و جزئیات بیشتر بگویم، منتها وضع هوا و آفتاب یک مقداری من را متأذی میکند که بخواهم با تفصیل عرض کنم. آنچه هم که من عرض میکنم، شما جوانهای عزیز میدانید. شما بنده را هم میشناسید. من بارها هم گفته‌ام این چیزهایی که ما عرض میکنیم، به معنای آیه نازل کردن نیست. نه اینکه خیال کنید حالا ما آنچه می‌گوئیم، وحی منزل است؛ نه، من نظرم را می‌گویم و مایلیم در محیطهای دانشجویی اینها بحث شود. عمده‌ی نظر من این است که بحث خواهد شد. حالا شاید من در پایان جلسه یک جمع‌بندی کامل هم نکنم، با همین نیت که جمع‌بندی را شما بکنید؛ چه در تشکلهای، چه در مجموعه‌های دانشجویی، چه با خودتان.

اگر ما نگاه کلان به انقلاب و حادثه‌ی پدید آمدن جمهوری اسلامی بکنیم، جزئی‌نگری‌ها نمیتواند ما را گمراه کند. گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن مسیر مستمر از ابتداء تا انتهاء، انسان را گمراه میکند؛ حتی گاهی آدم راه را گم میکند، هدف را گم میکند. نمی‌خواهیم جزئی‌نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به جزئیات، یعنی همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه‌ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخشهای مختلف، یعنی جزئی‌نگری. می‌خواهیم بگوئیم این نگاه به بخشها و اجزاء و ابعاد موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس‌آموز است.

من چند تا حلقه برای این بحث در نظر گرفتیم، که اینها را عرض بکنم. حلقه‌ی اول این است که هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیتی که عرض میکنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه‌ی جامعه‌ی عظیم بشری در علم و بقیه‌ی دستاوردها - که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه‌ی خواسته‌ها و دستاوردهای بشری - برخوردار از آزادی با همه‌ی معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست - اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و

آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست‌اندازی بیگانگان و استیلای آنها - که گاهی کشور بظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلیٰ، این است. همه‌ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه‌ی اسلامی خود را نشان بدهد.

ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود. شما برسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات در می‌آمد؟ کجا تدوین شد؟ من عرض میکنم از کلمه‌ی اسلامی. اسلام اصلاً همین‌هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور میکند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور میکند اسلام فقط به جنبه‌های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه‌های معنوی - عبادت و زهد و ذکر و امثال اینها - میپردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته‌های بشری مردم نمیپردازد، او اسلام را درست نشناخته؛ اسلام اینجوری نیست. همه‌ی این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیائی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال - هم آنچه که مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه‌ی اسلامی مندرج است.

آیه‌ی قرآن به ما میفرماید که: «و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض»؛ ایمان و تقوا که باشد، برکات آسمان و زمین جاری خواهد شد. برکات آسمان، همان فتوح معنوی است، همان رحمت الهی است، همان تقرب الی‌الله است، همان استغفار ملائکه‌ی آسمان و حمله‌ی عرش برای بندگان خدا در روی زمین است. برکات ارض، یعنی همه‌ی آنچه که به زندگی زمینی انسان ارتباط پیدا میکند؛ یعنی آزادی، یعنی رفاه، یعنی استقلال، یعنی امنیت، یعنی سعه‌ی رزق، سلامت بدن و از این قبیل. اگر ایمان و تقوا باشد، هم آن برکات و هم این برکات برای بشر وجود دارد. این، اسلام است. پس وقتی که گفتیم انقلاب اسلامی، معنایش این است که عرض شد. خوب، این چیزی بود که در انقلاب بود؛ میخواستیم ایرانی بسازیم با این خصوصیات. این مطلب یک اضافه‌ای دارد و آن این است که مسئله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه‌ی اول، و همه‌ی جوامع بشری در درجه‌ی بعد، مورد نظر بود. ما میخواستیم این جامعه را با این خصوصیات بسازیم - ما یعنی ملت ایران، انقلاب ایران، انقلابیون ایران؛ منظور، شخص بنده و چند نفر دیگر نیست - و آن را بگذاریم جلوی چشم آحاد بشر و امت اسلامی؛ بگویند این است که هم مطلوب اسلام است، و هم میسور مردم این روزگار است. اینجور نباشد که خیال کنند بله، این مطلوب هست، اما میسور نیست؛ که میگفتند در دوران مبارزات نهضت اسلامی. بعضی از کسانی که نیت‌های خوبی هم داشتند، میگفتند آقا بیخود چرا زحمت میکشید، فایده‌ای ندارد؛ بله، این حرف‌های شما درست است، اما شدنی نیست. انقلاب میخواست به همه‌ی کسانی که در هر نقطه‌ای از دنیای اسلام هستند، نشان بدهد که این الگو تحقق‌یافتنی و شدنی است؛ این هم نمونه‌اش. این آن چیزی بود که به عنوان هدف انقلاب وجود داشت. این هدف از اول بود، به شما عرض کنم که امروز هم همین هدف هست، در آینده هم همین هدف خواهد بود؛ این هدف ثابت است. این حلقه‌ی اول بحث ما.

حلقه‌ی دوم بحث این است که این هدف را انقلاب اسلامی داشت؛ ما در خلأ که زندگی نمیکنیم، ما در یک واقعیاتی داریم زندگی میکنیم؛ این واقعیات چقدر برای رسیدن به این هدف‌ها کمک بود یا مزاحمت بود؟ یقیناً اگر مزاحم‌هایی که حالا می‌شمارم، وجود نداشت، رسیدن به این هدف، زمان زیادی نمیخواست. شاید در طول پنج سال، ده سال یک

گروه متشکل قوی میتوانستند این اهداف را برآورده کنند؛ منتها در سر راه انسان موانع وجود دارد. اساساً همین وجود مانع است که به تلاش انسان معنا و حقیقت معنوی میبخشد و اسمش میشود جهاد؛ و آلا اگر مانع نبود، جهاد معنی نداشت. جهاد یعنی جد و جهد همراه با زحمت و چالش با موانع.

این موانع چه بودند؟ ما دو نوع موانع داشتیم: یکی موانع درونی، یکی موانع بیرونی. موانع درونی یعنی چه چیزهایی؟ یعنی آن چیزهایی که در درون خود ما انسانها - چه تصمیم‌گیرانمان، چه آحاد مردمان، چه ناظرین بیرون از گود مبارزه و انقلاب - وجود دارد؛ اینها موانع درونی است. موانع درونی، ضعفهاست؛ ضعفهای فکری است، ضعفهای عقلانی است، راحت‌طلبی است، آسان‌گرایی است، آسان‌پنداری است؛ این گاهی اوقات خودش یکی از موانع تحقق آن چیز است. باید برآورد و تقویم نسبت به کار و مشکلات کار، مطابق با واقع یا لااقل نزدیک به واقع باشد. آسان‌پنداری هم مثل آسان‌گیری و سهل‌انگاری است؛ آن هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعفهای درونی ماست. به گریز از چالش، بغلط میگویند عافیت‌طلبی. عافیت‌طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است؛ «یا ولیّ العافیة نسلک العافیة؛ عافیة الدّیة و الآخرة». عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوئیم عافیت از گناه. بنابراین عافیت‌طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن بغلط به گریز از چالش میگویند عافیت‌طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت‌طلبی، مواجهه‌ی با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه‌ی با مشکلات. اینها ضعفهای درونی ماست.

یکی دیگر از ضعفهای درونی عبارت است از تربیتهای اجتماعی موجود و عاداتهای تاریخی، که اینها در ما ملت ایران در آغاز انقلاب بود. شما جوانها شاید از حالات روانی و تربیتهای تاریخی ما در هنگامی که انقلاب پیروز شد، تصویر درستی نداشته باشید. امروز ما می‌بینیم که عنوان «ما میتوانیم» در همه هست. واقعاً هم اگر بگویند آقا شما میتوانید بزنید روی دست صنعتگران پیشرو دقیق‌ترین و ظریف‌ترین صنایع دنیا، شما می‌گوئید بله؛ اگر همت کنیم، تلاش کنیم، میتوانیم. واقعاً جوان دانشمند مسلمان در جمهوری اسلامی خودش را قادر بر هر کاری میداند؛ این در اول انقلاب اینجور نبود. تربیتهای قبلی درست عکس این بود. هر کاری که مطرح میشد، میگفتند آقا ما که نمیتوانیم! آقا فلان چیز را بسازید، میگفتند ما که نمیتوانیم! با فلان شعار غلط در دنیا مقابله کنیم، میگفتند آقا ما که زورمان نمیرسد، ما که نمیتوانیم! «ما میتوانیم» امروز، آن روز «ما نمیتوانیم» بود. این، آن تربیت اخلاقی و تاریخی بازمانده‌ی از دوران گذشته است.

توسری خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که از آنها جامعه توقع عدالت و انصاف و طهارت و پاکیزه‌دامنی دارد، عادت شده بود. یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب می‌آمدند به مردم میگفتند آقا فلان مسئول عالی کشور - حالا شخص اول که خود شاه بود - یا وزرا یا مسئولین فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند، مردم تعجب نمی‌کردند؛ میگفتند خوب، هست دیگر؛ معلوم است! یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاکدامن باشند، آلوده‌دامن و ناپاک ببینند. ما تعجب می‌کردیم از اینکه در صدر اسلام چطور یک خلیفه مست رفت برای مردم نماز صبح خواند! هم درباره‌ی خلیفه هست، هم درباره‌ی یکی از امرای منصوب از قبل یک خلیفه. این در تاریخ اسلام هست و معروف و مسلم هم هست. نماز صبح دو رکعت است؛ اما او چون سرکیف بود، شش رکعت خواند. گفتند آقا نماز صبح را زیادی خواندی؛ گفت بله، حالم خوش است؛ اگر

بخواهی، بیشتر هم میخوانم! این در تاریخ بود. در آن زمان مردم میدیدند که خلیفه یک چنین فسقی را دارد انجام میدهد، اما تحمل میکردند و بی تفاوت از مقابل این قضیه میگذشتند. زمان ما هم همین جور بود. در دوره طاعت - که ماها تا قبل از پیروزی انقلاب با طاعت مواجه بودیم - قضیه همین جور بود. مردم تعجب نمیکردند از اینکه پادشاه کشور اسلامی فسق کند، فجور کند، باده‌گساری کند، کارهای هرزه انجام دهد. شاید من قبلاً گفته باشم که یکی از علمای بزرگ تبریز که مرد بسیار دانشمند و عالمی بود و بنده هم او را دیده بودم - استاد پدر ما بود - پیرمردی بود بسیار عالم، اما بسیار ساده! من یک وقتی رفته بودم تبریز، شاگردان و دوستان علاقه‌مند خود ایشان نقل میکردند؛ میگفتند یک وقتی محمدرضا در دوره جوانی اش آمده بود تبریز، رفته بود سراغ این آقا. احترام کرده بود از این آقا، رفته بود توی آن مدرسه‌ای که این آقا تدریس میکرد. بعد که محمدرضا رفته بود، این آقای عالم - که عالم هم بود، متقی هم بود، منتها ساده بود - مجذوب شاه شده بود و از او تعریف میکرد. دوستان گفته بودند آقا شما که از این شخص تعریف میکنید، این مرد این کارهای خلاف را انجام میدهد - حالا کارهایی که در نظر آن عالم، خیلی بزرگ باید مینمود؛ مثلاً او شراب میخورد - گفته بود خوب، شاه است دیگر؛ میخواهی شراب نخورد؟! گفته بودند آقا مثلاً قماربازی میکند، گفته بود شاه است دیگر؛ پس میخواهی مثلاً چه بازی کند؟! عرف این بود که چون شاه است، چون وزیر است، پس باید بتواند فسق کند، فجور کند، ناپاکی از خودش نشان بدهد. این جزو عاداتی بود که در جامعه‌ی ما وجود داشت. اینها همان موانع درونی است؛ اینها آن چیزهایی است که در مقابل رسیدن به یک هدف و مقصود والا عایق ایجاد میکند. خشم و شهوتهای بی‌مهار و تربیت نشده، دلبستگی به عادات و عقاید خرافی میراثی، و بد فهمیدن دستور دین جزو ضعفهای درونی است. بعضی‌ها خیلی از چیزها را نمیفهمیدند. مبارزه میکردیم؛ بعضی‌ها به استناد روایاتی که هر پرچمی که قبل از برافراشته شدن پرچم حضرت مهدی (ارواحنا فداه) برافراشته شود، در آتش است، با مبارزه مخالف بودند. میگفتند آقا شما قبل از مبارزه‌ی حضرت صاحب‌الزمان (عجل الله فرجه) میخواهید مبارزه شروع کنید؟ خوب، این پرچم مبارزه را که بلند میکنید، در آتش است. معنای حدیث را نمیفهمیدند. یک عده‌ای از صدر اسلام، از زمان ائمه (علیهم‌السلام) که شنیده بودند مهدی ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، ادعای مهدی‌گری میکردند؛ بعضی بر خودشان هم امر مشتبه بود. بعد نیست بدانید هم در بنی‌امیه ادعای مهدویت بود، هم در بنی‌عباس بود، هم در افراد دیگری که چه در زمان بنی‌عباس و چه در زمانهای بعد تا امروز وجود داشتند، ادعای مهدویت وجود داشت. بله، این پرچم مهدویت را کسی بلند کند، در آتش است. این معنایش این نیست که مردم با ظلم مبارزه نکنند، مردم برای تشکیل جامعه‌ی الهی و جامعه‌ی اسلامی و علوی مبارزه و قیام نکنند. این، بد فهمیدن دین است. می‌بینید اینها همه موانع درونی‌ای بود که بعد از آنکه انقلاب پیروز شد، ما ملت ایران با این زمینه‌ها میخواستیم کشور را به سمت آن اهداف ببریم. خوب، اینها هر کدامش یک مانع بود. البته اینها برطرف شدنی بود، نه اینکه برطرف شدنی نبود؛ خیلی‌اش هم با تبیین برطرف شد. لذا در مبارزات اسلامی، تبیین خیلی نقش دارد. من این را به شما جوانانی که احساس مسئولیت میکنید، توی پرنانز عرض میکنم که تبیین خیلی اهمیت دارد. در مبارزات اسلامی، در همه حال تبیین - بیان واقعیت و رساندن واقعیت؛ تبلیغ، بلاغ - خیلی اهمیت دارد و این را نباید از دست داد؛ برخلاف تفکر مارکسیستی که آن روز رائج بود و اعتقاد به تبیین نداشتند؛ میگفتند مبارزه یک سنت است، تحقق خواهد یافت؛ چه شما بخواهید، چه نخواهید؛ چه بگوئید، چه نگوئید. یعنی دیالکتیکی که آنها تفسیر کرده بودند، لازمه‌اش این بود که این مبارزه، احتیاج به تبیین ندارد. در سال ۴۹ یک جوانی از همین کسانی

که مشهدی بود، با ما هم آشنا بود، وابسته‌ی به یکی از همین گروه‌کتهائی بود که آن روز تازه سر بلند کرده بودند، کمونیست بودند - گروه جنگل و امثال اینها - یک جائی با من ملاقات کرد؛ شرح داد که میخواهیم این کارها را بکنیم. من گفتم توی این زمینه‌ی اجتماعی که نمیشود؛ یک قدری با مردم صحبت کنید، تبیین کنید، حرف بزنید، به مردم تفهیم کنید چه کار میخواهید بکنید. با کمال بی‌اعتنائی گفت: آن روش اسلامی است! بله، روش اسلامی همین است. روش اسلامی تبیین است و همین تبیین‌ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش‌زمینه‌های تاریخی و تربیتهای غلط فائق بیاید و فائق آمد. البته در بعضی‌اش هم هنوز فائق نیامدیم، که آن انگیزه‌های دیگری دارد - مثل این مصرف‌گرایی و اسراف و این چیزها که حالا گفتند - این جزو میراث‌های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملت ایران باید این جامه‌ی ناسازِ بی‌اندام زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف‌زده هستیم؛ باید این را حلش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. البته صدا و سیما هم بلاشک نقش دارد. خوب، اینها عوامل درونی بود.

آن وقت عوامل بیرونی است، که دیگر الی ماشاءالله وجود داشته است؛ همه‌ی کسانی که به نحوی از انقلاب یا از هدفهای انقلاب متضرر میشدند، اینها جلوی انقلاب ایستادند. از امنیت یک عده‌ای متضرر میشوند، از عدالت یک عده‌ای متضرر میشوند، از نفی حاکمیت طاغوت یک عده‌ای متضرر میشوند، از نفی سلطه‌ی بیگانه یک جماعتی متضرر میشوند، از نفی استبداد یک عده‌ای متضرر میشوند. اینها را شما میدانید؛ توضیح لازم ندارد. کی‌ها از عدالت یا از استقلال یا از آزادی و امثال اینها متضرر میشوند؟ اینها همه در مقابل انقلاب صف کشیده‌اند. تا الان هم این صف‌کشی ادامه دارد.

اول انقلاب شما جوانها یادتان نیست. سال اول انقلاب در تقریباً چهارگوشه‌ی کشور با شعار قومیت، کانونهای جنگ و درگیری به وجود آمد. در بلوچستان، در کردستان، در ترکمن صحرا، در نقاط مختلف؛ با بهانه‌ی قومیت. دنبالش میرفتند، میدیدند این اقوام هیچکدامش با اسلام و با انقلاب اسلامی مسئله‌ای ندارند. من خودم در بلوچستان زندگی کرده بودم. آنجا تبعید بودم و بلوچها را میشناختم. میدانستم اینها با انقلاب کوچکترین مسئله‌ای ندارند؛ اما یک عده‌ای به نام بلوچ و با یک استفاده و ترفندی با انقلاب درافتادند. عین همین قضیه در مورد کردستان بود. عین همین قضیه در مورد ترکمن صحرا بود. بعد تحریکات اینها روشن شد، معلوم شد که از کجا تحریک میشوند. خوب، اینها موانعی بودند که جلو راه انقلاب را می‌گرفتند. اینطور نبود که این اتومبیل در جاده‌ی آسفالته بتواند درست حرکت کند.

بعد از این مسئله‌ی قومیتها، تنافسهای درونی خود ماها بود با یکدیگر، که آن هم یک ماجرای تلخ و بدی دارد؛ ماجرای ملال‌آوری دارد. بعد جنگ تحمیلی بود؛ هشت سال. شما ببینید این نیروی متراکمی که ملت ما در مقابله‌ی با دشمن گذاشت و توانست دشمن را به زانو دریاورد - نه فقط صدام را، بلکه آن کسانی که پشت سر صدام بودند، اینها به زانو درآمدند در مقابل انقلاب اسلامی - اگر در خدمت به سمت هدفهای عمرانی و آبادانی و سازندگی جمهوری اسلامی بنا بود قرار بگیرد، چقدر کار پیش میرفت. البته ما از تحمیل جنگ سود بردیم. ما از این تهدید به مثابه‌ی بهترین فرصتها استفاده کردیم. ملت ایران این تهدید را به معنای حقیقی کلمه تبدیل کرد به یک فرصت بزرگ، یک آزمایشگاه عظیم؛ یک میدان عظیم تجربه‌ها شد و خیلی برکات عاید شد؛ اما واقعیت قضیه هم این بود که تحمیل جنگ بر یک کشور مشکلات را درست میکند. بنابراین انحصارطلبان جهانی از یک طرف، اشرار داخلی از یک طرف،

توطئه‌های ابرقدرتها از یک طرف، دست اغواگر تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی آن ابرقدرتی که دستش از ایران با انقلاب اسلامی کوتاه شده بود از یک طرف - یعنی آمریکا که تا امروز هم ادامه دارد - اینها همه در مقابل این حرکت عظیم ملت ایران ایستادند. شما ببینید با وجود این موانع، حالا بیائید ارزیابی کنید ببینید حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به سمت آن هدفها چطور بوده. من اگر بخواهم ارزیابی کنم، عملکرد را بسیار خوب میدانم. جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی عملکردش یک عملکرد با نمره‌ی بسیار خوب است. در مقابل این همه مشکلات مگر طاقت می‌آورند؟ در دوره‌ی ما حوادث جابه‌جایی قدرت در آفریقا و در آسیا و در خیلی جاها انجام گرفته بود؛ هیچکدام طاقت نیاوردند. در دوران قبل از ما هم انقلابهای بزرگ دنیا - مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل انقلاب اکتبر شوروی - در مقابل این حوادث گوناگون هیچکدام طاقت نیاوردند، یعنی از همان اول منحرف شدند.

خصلت مردمی بودن، خصلت اسلامی بودن، خصلت آرمانگرا بودن، اینی که جوان انقلابی امروز بعد از سی سال اینجا می‌ایستد، آرمانهای انقلاب را به عنوان آرزوها و مطالبات خودش در میان میگذارد و با صدای بلند مطرح میکند، این خیلی توفیق بزرگی است برای انقلاب. هرگز در انقلابهای دیگر اینطور نبود. شما نگاه کنید آثار ادبی قرن نوزدهم فرانسه را که در آخر قرن هیجدهم انقلاب کبیر فرانسه انجام گرفته. در اوائل قرن نوزدهم ناپلئون سر کار آمده، آن وقت شما آثار ادبی اواسط قرن یعنی مثلاً ۱۸۳۰، ۱۸۴۰ را که زیاد هم هست؛ هم شعر، هم رمان، نگاه کنید، خواهید دید که آنها بعد از سی سال از پیروزی انقلابشان در چه وضعی بودند؛ یک استبداد مطلق، یک فساد مطلق، یک تبعیض طبقاتی بسیار وحشت‌انگیز آن وقت وجود داشته؛ با اینکه آنجا هم شعار عدالت بود، شعار مساوات بود، شعار نفی استبداد بود. این توفیق انقلاب اسلامی یک توفیق بی نظیری است. بدتر از او انقلاب اکتبر شوروی. در زمان ما هم که این اتفاقاتی که افتاد - اسمش البته انقلاب بود؛ اما غالباً کودتا بود یا اینکه گروه مسلحی آمدند سر کار؛ مثل کوبا و جاهای دیگر - غالب اینها همان حالتی را که عرض کردم، داشتند؛ یعنی طاقت نیاوردند و نتوانستند در مقابل این موانع بایستند.

خوب، حالا ببینید این موانع را. همه‌ی این موانع جزو سنتهای الهی است. وجود این موانع تصادفی نیست. اینها سنت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، و آلاً جهاد معنا نمیداشت: «و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدواً شیاطین الانس و الجنّ یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا»؛ در همه‌ی دعوت‌های انبیا، دشمنان - موانع - از جن و انس وجود داشتند. در آیه‌ی دیگر: «و کذلک جعلنا فی کلّ قریةً اکابر مجرمیها لیمکروا فیها و ما یمکرون الا بانفسهم». در درون جوامع، طبقاتی که وجود آنها مایه‌ی فساد، مایه‌ی مکر بوده است؛ اینها جزو سنتهاست. یعنی هرگز انبیا نگفتند ما آن وقتی که جاده صاف است وارد میدان میشویم؛ نه، در همین فضا و صحنه‌ی بشدت درگیر و دشوار، آنها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. اما متقابلاً سنت الهی هم این است که اگر حرکت نبوی، حرکت الهی که مصداقش انقلاب اسلامی است، به کار خود ادامه بدهد و دنبالگیری کند، بر همه‌ی این موانع فائق خواهد آمد؛ این هم سنت الهی است. در سوره‌ی مبارکه‌ی فتح آمده است: «و لو قاتلکم الذین کفروا لوآوا الابدبار ثمّ لایجدون ولیّ و لا نصیرا. سنّة الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلاً»؛ اگر بایستید، اگر استقامت کنید، اگر هدف را گم نکنید، اگر تلاش را متوقف نکنید، بدون تردید غلبه در این عرصه با شماست. حاصل حرف من همین است با شما جوانان عزیز.

امروز بدون تردید همه‌ی آن صف‌آرایی‌هایی که روز اول علیه این انقلاب بود، وجود دارد؛ بعضی شکل عوض کرده،

بعضی صف‌آرایی‌ها هم بمرور زمان اضافه شده است. امروز متأسفانه همان‌طور که این جوانها گفتند، مصرف‌گرایی و مسابقه‌ی تجمل‌پرستی و مسابقه‌ی پول درآوردن و تلاش برای پول کردن، یک طبقه‌ی جدیدی درست کرده. نظام اسلامی با تولید ثروت مخالف نیست، با ایجاد ثروت مخالف نیست، بلکه مشوق اوست. اگر تولید نباشد، اگر ایجاد ثروت نباشد، حیات و بقای جامعه به خطر خواهد افتاد، اقتدار لازم را جامعه به دست نخواهد آورد؛ این یک اصل اسلامی است. اما اینی که آحاد مردم دلشان لک بزند برای مسابقه‌ی اشرافیگری، برای تجمل‌پرستی، این یک چیز بسیار نامطلوب است؛ این چیزی است که متأسفانه در درون ما هست؛ همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ام: اسراف و مصرف‌گرایی افراطی.

و آن صف‌آرایی‌های بیرونی هم وجود دارد. الان شما هم می‌بینید آمریکا با همه‌ی توان خودش امروز در مقابل ملت ایران ایستاده است. این همه‌ی توان آمریکاست؛ توان تبلیغاتی، توان سیاسی، توان اقتصادی، نفوذ بین‌المللی. بعضی تصورشان این است که در درون آمریکا دولتهای آمریکائی احتیاج دارند به اینکه در بیرون خودشان یک دشمن داشته باشند. برای همین است که نظام اسلامی را دائم بزرگ میکنند؛ جمهوری اسلامی را به عنوان یک خطر بزرگ معرفی میکنند. این البته درست است.

یکی از سیاستهای رهبران آمریکا همین است که برای اینکه مشکلات درونی، تبعیض‌هایی که وجود دارد، اختلاف طبقاتی‌های عجیبی که وجود دارد، گرفتاری‌های فراوانی که مردم آمریکا دارند، برای اینکه مردم را از این مسائل منصرف کنند، همیشه یک دشمنی در بیرون لازم دارند. این را فهمیده‌ایم و اطلاع داریم؛ اما مسئله‌ی بزرگ کردن ایران یک مسئله‌ی بنیانی است در تفکر سیاستمداران سلطه در آمریکا؛ حقیقتاً همین‌طور است. قوام آنها به تجاوزطلبی و به سلطه و دست‌اندازی به اینجا و آنجای دنیاست. دولتها را قانع کردند، ملتها را هم ساکت کردند. تنها پرچمی که در مقابل آنها ایستاده است، دولت و ملت بدون تفاوت کجاست؟ جمهوری اسلامی. آحاد مردم و دولت، همراه آنها؛ و رئیس‌جمهور، همراه آنها؛ و مسئولین کشور، همراه آنها، بدون تقیه ظلم را نفی میکنند، تبعیض را نفی میکنند، دست‌اندازی را نفی میکنند؛ این خطر بزرگی است برای آن قدرتی که به درون حصارهای ملی خودش، خودش را محدود نمیکند. چون فریاد این ملت، قیام این ملت برای ملتهای دیگر بیدارکننده است، هشداردهنده است، کما اینکه بوده تا حالا؛ کما اینکه این بیداری به وجود آمده است. خوب، اینها احساس خطر میکنند. همه‌ی تلاششان را هم گذاشته‌اند، ولی با همه‌ی اینها ملت ایران، شما جوانان، شما دانشجویان میتوانید در مقابل همه‌ی اینها بایستید و بر همه‌ی اینها غلبه پیدا کنید؛ اما شرائطی دارد. ما امروز از بیست سال قبل، از سی سال قبل خیلی جلوتریم، تجربه‌مان بیشتر است، مدیریتهایمان قویتر است، توانائی‌های علمی ما بمراتب جلوتر است، قدرت تحرک اقتصادی‌مان بمراتب از آن روز بیشتر است، تصورات ما از پیشرفت نسبت به آن روزها خیلی بهتر است.

در دهه‌ی اول، پیشرفت را بسیاری از انقلابیون در الگوی چپ؛ چپ دهه‌ی شصت، یعنی الگوی گرایشمنده به سوسیالیسم میدیدند. هر کس هم مخالفت میکرد، یک تهمتی، لکه‌ای، چیزی متوجهش میکردند. یک عده‌ای از مسئولین، دست‌اندرکاران، فعالین عرصه‌ی کار در جمهوری اسلامی، نگاهشان نگاه حاکمیت دولت و مالکیت دولت بود؛ خوب، این نگاه، نگاه غلطی بود. نگاه به پیشرفت کشور از زاویه‌ی دید تفکر شرقی سوسیالیستی چپ محسوب میشد؛ این غلط بود. البته غلط بودن این خیلی زود فهمیده شد، حتی آن کسانی که آن روز مروج همین دیدگاه بودند، ناگهان صد و هشتاد درجه برگشتند! آن افراط به یک تفریط حالا تبدیل شد.

یک برهه‌ای از زمان، نگاه به پیشرفت، نگاه غربی بود؛ یعنی همان راهی که آنها رفتند، اینها هم باید بروند؛ تصورشان این بود. خودشان را در حد انگلیس و فرانسه و آلمان هم نمیدیدند؛ در حد همین کشورهای مثل کره‌ی جنوبی میدیدند. این هم رد شد. امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزندان، نقشه‌ی پیشرفت غربی کشور رده شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه‌ی پیشرفت به شیوه‌ی غربی، امروز مخصوص ملتهای شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزندان غربی، زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اقتصادی، هم در زمینه‌های اخلاقی، هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار میکردند به عنوان لیبرال دموکراسی، امروز مورد انتقاد است؛ پس این هم نقشه‌ی پیشرفت نیست. امروز ما اینها را میدانیم. البته نقشه‌ی پیشرفت اسلامی - ایرانی چیست؟ این باید تدوین شود، باید روشن شود، باید ابعاد و زوایایش مشخص شود؛ این کار به طور کامل انجام نگرفته است و باید بشود. اما همینی که ما فهمیده‌ایم که باید برگردیم به نقشه‌ی اسلامی - ایرانی، این خودش موفقیت بزرگی است. این موفقیت را امروز داریم. خوب، این مسیر پیشرفت است. مسیر پیشرفت، مسیر غربی نیست، مسیر منسوخ و برافتاده‌ی اردوگاه شرق قدیم هم نیست. بحرانهایی که در غرب اتفاق افتاده است، همه پیش روی ماست، میدانیم که این بحرانها گریبانگیر هر کشوری خواهد شد که از آن مسیر حرکت کند. پس ما بایستی مسیر مشخص ایرانی - اسلامی خودمان را در پیش بگیریم و این را با سرعت حرکت کنیم؛ با سرعت مناسب.

راه حلی که بر اساس این مقدمات وجود دارد، این راه حل را شما باید پیدا کنید. شما باید به نتیجه برسید، به این استنتاج برسید، اما آنچه که من میتوانم به عنوان راهنمایی و راهبرد کلی به شما عرض کنم، تلاش و مجاهدت جوانانه و پیگیر است. شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه‌ی ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود. مراقب باشید دشمن نتواند از محیط دانشگاه و از عنصر دانشجو و استاد استفاده کند. این آن چیزی است که من روی آن تأکید میکنم. می‌بینید یک حادثه‌ی کوچکی اتفاق می‌افتاد، حالا در همین دانشگاه خودتان، یک تعدادی مثلاً شاید در یک قضیه‌ای گله‌مندند، معترضند؛ ببینید بلافاصله در دنیا روی آن تفسیر می‌گذارند، تحلیل می‌گذارند، نه با جهتی که آن دانشجو به خاطر آن جهت این حرکت را انجام داده، این اقدام را کرده، بلکه درست در نقطه‌ی مقابل آن جهت. یعنی حاکمیت راه، نظام راه، اسلام را زیر سؤال می‌برند با این وسائل. باید هشیار بود؛ در محیط دانشگاه این هشیار از همیشه لازمتر است.